



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



تولید مبنای نظری برنامه‌های توسعه اسلامی

فهرست اجمالی کیفیت تدوین چشم‌انداز افق بیست‌ساله

نقد و نقض مبنای نظری و مستندات برنامه توسعه چهارم

مندرجات محصول:

۱. ضرورت هماهنگی سه حوزه ادبیات دینی، ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب در تدوین چشم‌اندازها و مدیریت عالی نظام
۲. اتخاذ دیدگاه استراتژیک (زمینه یک): مطالعات تخصصی استراتژیک دارای جنبه عام و راهبردی
۳. اتخاذ دیدگاه استراتژیک (زمینه دو): تدوین راهبردهای برنامه‌ای بلندمدت یا چارچوب برنامه‌ها در سطوح کلان، بخشی و منطقه‌ای «تنظیم سند چشم‌انداز افق بیست‌ساله»

حسینیه اندیشه

محتوا

مدت پژوهش: روز

۱۳۸۵/

تاریخ شروع:

۱۳۸۵/

تاریخ پایان:

محصول دوم

سرپرست پژوهش: حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
کارشناسان پژوهش: حجج اسلام؛ موسوی موشح، روح‌الله صدوق، علی‌رضا انجم‌شعاع،
احمد زیبایی‌نژاد و محمدصادق حیدری
انتشارات: معاونت برنامه
نگارش: اول
تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۱/۹

معاونت پژوهش

فهرست

- ضرورت هماهنگی سه حوزه؛ ادبیات دینی، ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب در تدوین چشم‌اندازها و مدیریت عالی نظام.. ۸
۱. ادبیات دینی..... ۹
- ۱/۱. تحلیل جامعه آرمانی بر اساس تعاریف دینی..... ۹
- ۱/۱/۱. «خوب بودن قدرت» به معنای تجلیات روحی خدایی در انسان برای آفرینش..... ۹
- ۱/۱/۲. قدرتمند نمودن انسان در جهت تحقق اراده خود از طریق نهاد ملت- دولت..... ۹
- ۱/۱/۳. تعریف خلافت اجتماعی به قدرت و بسیج توده‌های مستضعف و کسب توان لازم جایگزین شدن نهاد دولت به جای نهاد دین..... ۹
- ۱/۱/۴. آفرینش دولت‌ها به وسیله «انسان شایسته در قامت ملت»..... ۹
- ۱/۱/۵. تعریف جناح‌های قدرتمند و کیفیت به وحدت رسیدن آنها..... ۹
- ۱/۲. تحلیل تاریخی از رفتار جناح سنتی در مقابل رژیم گذشته..... ۱۰
- ۱/۲/۱. انعکاس رفتار شکل‌گرفته تاریخی جناح سنتی در بعد از انقلاب و شکل‌گیری آسیب‌های داخلی و تهدیدات خارجی..... ۱۰
- ۱/۳. تحلیل «فلسفی، شناختی، روشی» از کیفیت تحقق دین (فقه) همراه با سیاست..... ۱۰
- ۱/۳/۱. ضرورت رسیدن به منزلت مدیریت هژمونیک قدرت منطقه‌ای..... ۱۰
۲. ادبیات توسعه: توسعه نوعی فرآیند گسترش آزادی واقعی..... ۱۱
- ۲/۱. تحقق توسعه به معنای پیروزی پایدار معنی‌دار با عوامل اصلی ضد آزادی..... ۱۱
- ۲/۲. توسعه انسانی به معنای ایجاد فرصت‌های اجتماعی به طور مستقیم سهم مؤثری در گسترش قابلیت‌های انسانی و بهبود میزان مشارکت در فرآیند توسعه..... ۱۱
- ۲/۳. ترتیبات سیاسی و اجتماعی به معنای ساز و کار بازار به عنوان نظم پایه‌ای قابل قبول روابط انسانی و تعالی فعالیت‌های اجتماعی..... ۱۱
- ۲/۴. کارآیی سیستم بازار همراه با توزیع نابرابر..... ۱۱
- ۲/۵. ایجاد فرصت‌های اجتماعی جهت برابری اجتماعی و عدالت از طریق قدرت وسیع ساز و کار بازارها راه حل تضمین برابر توزیعی..... ۱۱
- ۲/۶. ضرورت دور اندیشی مالی در سیستم تأمین اجتماعی و تهیه کالاهای عمومی در اهمیت انگیزه‌ها برای پایدار ماندن عقلانیت ساز و کار بازار..... ۱۲
۳. ادبیات انقلاب (حقوق اساسی)..... ۱۲
- ۳/۱. جامعه آرمانی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول اساسی اسلام، کرامت و آزادی انسان..... ۱۲
- ۳/۲. آزادی‌ها و احترام به حقوق مدنی از عوامل مهم رشد و توسعه ملی..... ۱۲
- ۳/۳. مکمل بودن آزادی‌های سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی..... ۱۲
- ۳/۴. آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری، اولویت و ارزشی برخوردار از قلب فرهنگ دینی و ملی کشور..... ۱۲
- انتخاب دیدگاه استراتژیک زمینه یک: مطالعات تخصصی استراتژیک دارای جنبه عام و راهبردی..... ۱۳
۱. تحلیلی از تحولات سیاسی جهانی و بین‌المللی و انتخاب گزینه مطلوب (چارچوب سیاسی) برای کشورهای در حال توسعه..... ۱۴
- ۱/۱. بررسی رابطه تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با اهداف اقتصادی و سیاسی قدرت‌های برتر..... ۱۴

- ۱/۲. شکل‌گیری انحصار قدرت در عرصه جهانی از طرف آمریکا با اتخاذ مشی نظامی به جای راهکارهای سیاسی ۱۴
- ۱/۳. وحدت رویه آمریکا و اروپا در مسائل جهانی و بین‌المللی ۱۴
- ۱/۴. تئوریزه کردن رفتار سیاسی - امنیتی آمریکا و انگلیس تحت عنوان دولت مجازی ۱۵
- ۱/۵. ضرورت هماهنگی تحولات (کشورهای در حال توسعه) ایران با نظریه دولت مجازی روزکرانس به عنوان نظریه مطلوب ۱۵
- ۲. تحلیلی از تحولات اقتصاد جهانی و بین‌المللی ۱۶**
- ۲/۱. ضرورت هماهنگی تحولات اقتصادی (کشورهای در حال توسعه) ایران با سازمان تجارت جهانی به دلیل اعتقاد علمی به انجام اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قواعد بازار و الزام‌های تعامل با دنیای خارج (جهانی شدن اقتصادهای در حال گذار) ۱۶
- ۲/۲. ضرورت هماهنگی شدن دولت‌های ملی با بخش خصوصی (تجارت و سرمایه‌گذاری) به دلیل مبتنی بودن بر تکنیک، دانایی و دانش محور ثروت ملل، به جای مبتنی بودن بر رقابت شرکت‌ها ۱۶
۳. متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی ۱۷
۴. طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان طرح پایه توسعه ملی (کشورهای در حال توسعه) ۱۷
۵. جهانی شدن اقتصاد و تولید و انتخاب گزینه مطلوب (چارچوب اقتصادی) برای کشورهای در حال توسعه ۱۸
- ۵/۱. بررسی تعامل کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای در حال توسعه ۱۸
- ۵/۱/۱. احیای جایگاه مناسب در سلسله مراتب قدرت اقتصادی بین‌المللی از طریق مدیریت صحیح بر منابع تولید و انرژی فسیلی ۱۸
- ۵/۱/۲. کسری تراز پرداخت‌ها و تورم در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل وقوع شوک‌ها و بحران‌های نفتی (وابستگی کشورهای توسعه‌یافته به انرژی کشورهای در حال توسعه) ۱۸
- ۵/۱/۳. تأمین ۵۸٪ تولید نفت جهان به وسیله کشورهای در حال توسعه و اوپک ۱۹
- ۵/۱/۴. نقش مهم کشورهای در حال توسعه در تأمین انرژی گاز و ۳۵٪ آن در خاورمیانه (به دلیل محیط زیست سالم‌تر و تحولات به وجود آمده در فن‌آوری انتقال) ۱۹
- ۵/۱/۵. وابستگی (رشد اقتصادی) کشورهای توسعه‌یافته به بازارهای کشورهای در حال توسعه ۲۰
- ۵/۱/۶. وابستگی شدید کشورهای توسعه‌یافته به مواد اولیه کشورهای در حال توسعه ۲۰
- ۵/۱/۷. وابستگی کشورهای توسعه‌یافته به نیروی انسانی جوان کشورهای در حال توسعه ۲۰
- ۵/۲. ضرورت پیروی از سیاست تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای ۲۱
- ۵/۲/۱. افزایش بازدهی و تغییر شکل تولیدات با استفاده از دانش و مهارت‌های فنی به جای توجه به مواد اولیه و منابع تولید در کشورهای در حال توسعه ۲۱
- ۵/۲/۲. تغییر متغیر اصلی در رشد اقتصادی از «عوامل نیروی انسانی و منابع تولید» به عوامل «دانش و مهارت‌های فنی و سرمایه» برای کشورهای در حال توسعه ۲۱
- ۵/۲/۳. باز بودن اقتصاد کشورهای در حال توسعه، عامل جذب تکنولوژی، شکوفایی تحقیق و توسعه، صرفه‌های اقتصادی و مزایای بهره‌مندی از اجتماع ۲۱
- ۵/۲/۴. همکاری‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای به جای روند افزایشی حمایت از صنایع داخلی زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی در اقتصاد ملی و استقلال اقتصادی ۲۱
- ۵/۲/۴/۱. گزینه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه برای ایجاد موازنه در مقابل قدرت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته ۲۲
- ۵/۲/۴/۲. فرضیه تجارت (جنوب - جنوب) در جهت یکپارچگی اقتصادی همراه با سیاست‌های حمایتی کشورهای توسعه‌یافته ۲۳
- ۵/۲/۴/۳. یکپارچگی اقتصادی به معنای یکپارچگی رفتار صنایع در صرفه‌جویی در مقیاس تولید بر اساس تقسیم منطقه‌ای کار ۲۳
- ۵/۲/۴/۴. کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی، الگوی موفق ۲۴
- ۵/۳. توسعه همه‌جانبه (در ابعاد مختلف) تنها گزینه برای کشورهای در حال توسعه ۲۴
- ۵/۳/۱. عوامل مهم (مبنا و اساس) در توسعه همه‌جانبه (در ابعاد مختلف) ۲۴
- ۵/۳/۲. بلندمدت بودن تحقق توسعه پایدار و همکاری‌های منطقه‌ای ۲۵

- ۵/۴. اتحاد در ابعاد سیاسی، سیستم حکومتی، عقاید فلسفی و مذهبی و پرهیز از اختلافات قومی و منطقه ای و محکوم کردن جنگ، لازمه استقلال اقتصاد ملی ۲۵
- ۵/۴. ضرورت شناخت چالش‌ها در فضای کسب و کار برای شناخت چالش‌ها و راهکارهای حصول به صنعتی رقابت‌پذیر..... ۲۶
- ۵/۴/۱. بحرانی بودن فضای کسب و کار در ایران و ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی و تکنولوژیکی نظام ۲۶
- ۵/۴/۲. سطوح و مراحل برنامه توسعه صنعتی و اقتصادی ۲۷

اتخاذ دیدگاه استراتژیک زمینه دو: تدوین راهبردهای برنامه بلندمدت یا تدوین چارچوب برنامه‌ها در سطوح کلان، بخشی و منطقه‌ای ۲۹

۱. ضرورت: تدوین چشم‌انداز افق بیست‌ساله ۳۰

- ۱/۱. شرایط عینی تدوین برنامه چهارم در دولت سیاسی آقای خاتمی ۳۰
- ۱/۲. هدف‌دار و معنادار کردن رویکرد رفتار دولت و دستگاه اجرایی ۳۱
- ۱/۳. پویایی و امید به مردم دادن ۳۱

۲. موضوع: چشم‌انداز افق بیست‌ساله ۳۱

- ۲/۱. توانایی‌های ایران برای حضور در ساختار توزیع قدرت جهانی ۳۱
- ۲/۲. خاستگاه رشد پایدار و با ثبات اقتصاد کشور و منطقه در تحولات جهانی (اقتصادی، صنعتی، تجاری) ۳۱
- وابستگی برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت ۳۲
- ربط استراتژیک بین برنامه‌های بلندمدت با برنامه‌های میان‌مدت ۳۲
- ۲/۳. مطالعه مربوط به آمایش سرزمین، روندهای گذشته متغیرهای کلان کشور، تصویری از آینده و چالش‌ها در صورت ادامه روند موجود ۳۲

۳. هدف: چشم‌انداز افق بیست‌ساله ۳۳

- ۳/۱. اهداف توسعه‌ای، کیفی و کمی ۳۳
- ۳/۲. اهداف مرحله‌ای مبتنی بر چهار گام پنج‌ساله ۳۳
- ۳/۳. نمودار نهادینه شدن قدرت ایران برای افزایش مستمر «امنیت وجودی»، «شکوفایی فرهنگی» و «رفاه ملت» ۳۳

۴. اتخاذ راهبردهایی برای برون‌رفت از «در حال توسعه» به سمت «توسعه پایدار و مستمر» ۳۴

- ۴/۱. برای تعامل مؤثر و نزدیک کشورهای در حال توسعه به طور عام، و ایران به طور خاص، با اقتصاد جهانی برای دستیابی به رشد و توسعه پایدار و مستمر ۳۴
- ۴/۲. کسب مقبولیت سیاسی در جامعه جهانی، و تأثیرگذاری بر مدیریت نظم جهانی. مهم‌ترین ضرورت تعامل موفق اقتصادی ۳۴
- ۴/۳. باز بودن برای فعالیتهای اقتصادی بین‌المللی، نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای در عملکرد بهتر اقتصاد ملی ۳۴
- ۴/۳/۱. رقابت بیشتر در اقتصاد داخلی، علت توسعه احتمال رقابت‌پذیری خارجی ۳۴
- ۴/۴. چشم‌انداز مطلوب و بلندمدت توسعه ایران، دفاع از باورهای زیر است: ۳۵
- ۴/۴/۱. حرکت تهاجمی به خارج (در تولید) به جای ایجاد جذابیت ملی ۳۵
- ۴/۴/۲. جهانگرایی در مقابل اتکا به بازارهای داخلی ۳۵
- ۴/۴/۳. اتکا بر فرایندهای فناوری به جای اتکا بر دارایی‌ها و منابع ۳۵
- ۴/۴/۴. توسعه ریسک‌پذیری فردی در مقابل حرکت و تلاشهای جمعی ۳۵
- ۴/۴/۵. امکان‌پذیر بودن توسعه آینده، مشروط به تصمیمات راهبردی ۳۵
- ۴/۴/۶. مسیر روزمرگی، تسلسل، تراکم دشواریها و تنگناها به دلیل مدیریت اقتصادی در قالبهای غیر مبتنی بر نگرشهای راهبردی و بدون تعهد به آرمانهای بلندمدت ۳۵
- ۴/۴/۷. مدیریت و راهبردی کردن فرایندهای توأمان تعادل - عدم تعادل به صورت همزمان در برنامه‌ریزی فرآیندها ۳۵
- ۴/۴/۸. نگاه آینده‌ساز در چشم‌انداز عامل جلوگیری از آثار نامطلوب بحرانهای احتمالی ۳۵
- ۴/۵. دو چالش اصلی در توسعه اقتصاد ایران ۳۵
- ۴/۵/۱. ایجاد شغل، فعالیت مولد و درآمد در جریان رشد پیوسته و پایدار ۳۵
- ۴/۵/۲. ارتقای موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ۳۵
- ضرورت و الزام رویکرد اقتصادی و بین‌المللی برای تقویت شرایط امنیت و اقتدار ملی با عنایت به نقش تعیین‌کننده و پایدار

- اسلامیت نظام در تأمین و تضمین امنیت ملی ۳۵
- ۴/۶. ویژگی های ممتاز جغرافیایی اقتصادی ایران ۳۵
- ۴/۷. ۳۶
- ۴/۸. ۳۶
- ۴/۹. ۳۶
- ۵. بررسی وضع موجود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور** ۳۶
- ۵/۱. ۳۷
- ۵/۱/۱. برخورداری از میراث با ارزش تاریخی، فرهنگی و طبیعی ۳۷
- ۵/۲. داشتن موقعیت استثنایی و برتر جغرافیایی و ژئوآکونومیک و ژئواستراتژیک ۳۷
- ۵/۲/۱. بهره‌مندی از تنوع اقلیمی، وسعت سرزمین و گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری و منابع کشاورزی با تنوع محصولات و منابع ژنتیکی ۳۷
- ۵/۲/۲. برخورداری از ذخایر غنی هیدروکربورها (نفت و گاز) و کانی‌های فلزی و غیر فلزی و منابع طبیعی گسترده و تعیین کننده در رشد کشور ۳۷
- ۵/۳. برخورداری از سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، پژوهشی و فناوری گسترده ۳۷
- ۵/۳/۱. برخورداری از خلاقیت و استعداد ویژه انسانی، از جمله جمعیت جوان، دانش‌آموخته و هوشمند و نیروی ممتاز متخصص در داخل و خارج کشور ۳۷
- ۵/۳/۲. برخورداری از توانایی نوین علمی، پژوهشی و آموزشی ۳۷
- ۵/۴. برخورداری از استقلال سیاسی و تجربه انقلاب اسلامی ۳۷
- ۵/۵. برخورداری از زیربناهای گسترده کالبدی و غیر کالبدی، از جمله زیربناهای فیزیکی (شبکه‌های حمل و نقل) و ساختارهای اجتماعی، حقوقی، قانونی و تشکیلاتی ۳۷
- ۵/۵/۱. برخورداری از تجربه نیم قرن فعالیت صنعتی و انباشت سرمایه فیزیکی ارزشمند ۳۷
- ۵/۶. برخورداری از نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی توسعه در کشور ۳۷
- ۶. بررسی چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور** ۳۷
- ۶/۱. توزیع نامتعادل جمعیت، تمرکز و ساختار قطبی جمعیت ۳۷
- ۶/۱/۱. مهاجرت متداوم بخشی از نیروهای متخصص و کاسته شدن از توانایی‌های علمی کشور ۳۷
- ۶/۱/۲. عدم تعادل بین جوامع شهری و روستایی ۳۷
- ۶/۲. وجود نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر بیکار و ساختار نامتعادل بازار کار ۳۸
- ۶/۳. خشکی سرزمین و محدودیت منابع آب ۳۸
- ۶/۴. وابستگی شدید بودجه دولت به منابع حاصل از صادرات نفت ۳۸
- ۶/۵. ناهنجاری در بخشی از مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ۳۸
- ۶/۶. ساختار اقتصاد سنتی، تجاری و متکی به منابع طبیعی و غیر کارآمد ۳۸
- ۶/۷. نازل بودن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، و اتکا به بازارهای داخلی ۳۸
- ۶/۸. اقتصاد درونگرا، ساختار انعطاف‌ناپذیر بازارها، بی‌توجهی و بهره‌گیری نکردن از بسیاری از مزیت‌های موجود ۳۸
- ۷. بررسی آینده ممکن کشور در زمینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور** ۳۸
- ۷/۱. بهبود روندهای بازار کار به لحاظ کمی و کیفی ۳۸
- ۷/۲. توسعه منابع علمی و فرهنگی کشور ۳۸
- ۷/۳. افزایش بهره‌وری همراه با استقرار یک جریان رشد سریع و متناسب با هدف رویکرد تعاملی خردمندان و هشیارانه مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی ۳۸
- ۷/۴. تغییر در ساختار فناوری تولید، برای جایگیری مناسب در تقسیم کار جهانی ۳۸
- ۸. جمع‌بندی سند چشم‌انداز** ۳۸
- ۸/۱. ۳۸
- ۹. نگاهی گذرا به لایحه برنامه چهارم و مأموریت آن** ۳۹

- ۹/۱. ضرورت داشتن رویکرد منطقی در ترسیم چشم‌انداز بیست‌ساله به دلایل ضرورت‌های داخلی و خارجی ۳۹
- ۹/۲. رشد پایدار اقتصادی دانایی محور به عنوان مأموریت برنامه چهارم با محوریت سیاست‌های کلی برنامه چهارم ۳۹
- ۹/۳. ضرورت توجه به محورهای اساسی زیر در «دستیابی به قدرت اقتصادی اول منطقه» مذکور در سند چشم‌انداز بیست‌ساله ۳۹
- ۹/۴. بیان اهداف کمی اقتصادی در برنامه چهارم به دلیل اقتصادی بودن مأموریت آن ۴۰
۱۰. عناوین نتایج مطالعات، ظرفیت کارشناسی به کار گرفته شده و اسامی کارشناسان ۴۰
- ۱۰/۱. ظرفیت‌سازی کارشناسانه در تدوین برنامه چهارم ۴۰
- ۱۰/۲. عناوین اصلی کتاب مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه ۴۰

ضرورت هماهنگی سه حوزه؛
ادبیات دینی، ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب
در تدوین
چشم‌اندازها
و
مدیریت عالی نظام

۱. ادبیات دینی

۱/۱. تحلیل جامعه آرمانی بر اساس تعاریف دینی

۱/۱/۱. «خوب بودن قدرت» به معنای تجلیات روحی خدایی در انسان برای آفرینش

این چشم‌انداز بر چند فرضیه اساسی استوار است. اولین مفروضه این است که قدرت خوب است و یکی از تجلیات روحی خدایی در انسان برای آفرینش است.

۱/۱/۲. قدرتمند نمودن انسان در جهت تحقق اراده خود از طریق نهاد ملت - دولت

دومین فرضیه این چشم‌انداز، مربوط به نهاد ویژه ملت - دولت است. ملت - دولت نهادی است برای قدرتمند نمودن انسان در جهت تحقق اراده او.

۱/۱/۳. تعریف خلافت اجتماعی به قدرت و بسیج توده‌های مستضعف و کسب توان لازم جایگزین شدن نهاد دولت به جای نهاد دین

به این معنا، انسان تنها موجودی است که از طرف ذات اقدس، به خلافت خویش برگزیده شده است. تحقق خلافت خدا، بدون قدرت و با بسیج توده‌های مستضعف، یا نیروهای صرفاً فضیلت‌خواه و نابهنگام سستی، و بدون کسب توان لازم، ممکن نیست. مفهوم ملت - دولت معرف نهادی است که به وسیله ملت تأسیس می‌شود، تا از منظر محافظه‌کاران امنیت او را تأمین کند، و از دید اصلاح‌طلبان به او قدرت بخشد. کارگزاران این نهاد، افراد قدرت‌ساز هستند. داروینسیم با تک‌بعدی در جریان تحولات، به «شایسته‌سالاری» در دولت رای می‌انجامد، و در نتیجه، هم دولت را جایگزین نهاد دین می‌کند، و هم در عمل به حذف نیروهای نابهنگام سستی و ناتوان مستضعف دست می‌زند.

۱/۱/۴. آفرینش دولت‌ها به وسیله «انسان شایسته در قامت ملت»

در حالی که از منظر یک مسلمان و یا هر انسان آزاده و عدالت‌خواه، شایسته‌گرایی معیار قرار می‌گیرد نه شایسته‌سالاری. در نتیجه گرچه ملت، معرف جمعیت با قدرت است (بر خلاف میهن که بعد فرهنگی دارد و یا وطن که بعد جغرافیایی دارد)، اما این انسان شایسته که در قامت ملت، دولت را آفریده، قدرت را با فضایل و معنویت دینی می‌آمیزد، و از آن رو احکامش داوطلبانه با احکام فضیلتی و معنوی دین در تعارض نیست.

۱/۱/۵. تعریف جناح‌های قدرتمند و کیفیت به وحدت رسیدن آن‌ها

همچنین نیروی سستی را به محافظه‌کار و نومحافظه‌کار تبدیل می‌کند. محافظه‌کار به امنیت، و نومحافظه‌کار به سنتهای معنابخش ملی توجه دارد:

یکی وجود فیزیکی - بیولوژیکی او را، و دیگری وجود فرهنگی او را حفظ می‌کند. به علاوه، دولت را به عنوان ابزاری درمی‌آورد که مستضعفین را ابتدا به درجه امانت تخصصی در رشته‌ای خاص برساند، و سپس امام آن رشته تخصصی قرار دهد. در صورتی که اگر قدرت، تمهیداتی در اختیار بخش سستی قرار دهد، آنان با به‌کارگیری

نابه‌جای قدرت، آن را در خدمت ارزشها و منافع نابهنگام خود به کار می‌گیرند. با سلطه گروههای سنتی، فاشیسم ایجاد می‌گردد. فاشیسم پدیده‌ای نابهنگام است و از این لحاظ، قدرت را ضایع می‌کند. همچنین اگر قدرت در اختیار اعمال ارزشها و منافع بخش ناتوان و مستضعف قرار گیرد، زمینه‌ساز بروز توتالیتریزم چپ، جهت تأمین تن‌آسودگی قشرهای ناتوان، و نابودی افراد قدرت‌ساز می‌شود. در صورتی که نهاد دولت به درستی مورد استفاده قرار گیرد، همه بخشهای جامعه به ملت تبدیل می‌شوند، و دولت به درستی در خدمت تحقق اراده ملت - و به کنترل ملت - درمی‌آید:

سنتی، به طریقی قدرت می‌گیرد و تبدیل به ملت می‌شود و مستضعف، به طریقی دیگر و عرصه دولت عرصه بازی قدرتمندان به نفع جمع ملت می‌شود. دو مفهوم دموکراسی و ناسیونالیسم عرصه بازی ملی - یعنی نهاد قدرت. در حالی که امت پایگاه رفیع تحقق حاکمیت خدایی است، از دید مسلمان، دولت پایگاه رفیع تحقق حاکمیت و اراده انسانی، البته به مشیت الهی است. بنابر این، بدون آن که به اصول اعتقادات متدین لطمه‌ای وارد شود، قدرت انسان اعمال می‌شود.

۱/۲. تحلیل تاریخی از رفتار جناح سنتی در مقابل رژیم گذشته

سومین مفروضه این پژوهش، تاریخی است. متأسفانه، به لحاظ بی‌توجهی رژیم گذشته، شایسته‌سالاری فنی - بوروکراتیک - اقتصادی، موجب عکس‌العملی معکوس در جمهوری اسلامی ایران شد. البته جو ایدئولوژیک چپ و سیاسی جنگ سرد هم به آن دامن زد.

۱/۲/۱. انعکاس رفتار شکل‌گرفته تاریخی جناح سنتی در بعد از انقلاب و شکل‌گیری آسیب‌های داخلی و تهدیدات خارجی

به این لحاظ، جمهوری اسلامی ایران، عرصه بازی قدرت طبقات قدرت‌ستیز سنتی و مستضعف شد و در منزلت قدرتی کوچک درآمد و به طور فزاینده‌ای دچار آسیب‌پذیری داخلی و تهدیدات خارجی شد.

۱/۳. تحلیل «فلسفی، شناختی، روشی» از کیفیت تحقق دین (فقه) همراه با سیاست

چهارمین مفروضه این پژوهش، فلسفی - شناختی - روشی است. این مفروضه منادی این ذهنیت فلسفی است که بین «مطلوبیت آرمانی» با «واقعیت ممکن» نوعی سازگاری تلفیقی لازم است. از لحاظ شناختی، دید توحیدی «لزوم اجتماع نقیضین» با دید منطقی کوانتائی، زمینه‌ساز این تلفیق می‌شود. در نتیجه «ممکن‌پذیر آرمانی» همراه با «آرمانهای امکان‌پذیر» شده و رهنمای دو نگرش عرفی و دینی جامعه می‌شود. در مسائل دینی، بنا به توان انسان، ارزشهای اخلاقی و دینی اعمال می‌شود، و در مسائل عرفی، باید «واقعیت ممکن» داوطلبانه، همسو با ارزشهای آرمانی باشد. در نتیجه، گرچه سیاست، اصالتاً معطوف به قدرت و در جهت تأمین نیاز عرفی جامعه است، اما با ارزشهای اخلاقی می‌آمیزد. بنابر این، ارزش مطلوب در دولت، «ممکن آرمانی است»، اما به آرمانهای ممکن نیز عنایت می‌شود.

۱/۳/۱. ضرورت رسیدن به منزلت مدیریت هژمونیک قدرت منطقه‌ای

چهارمین مفروضه این پژوهش، هشدار دهنده - و نه نا امید کننده - است. چنان که سیر تحولات تک‌بعدی گذشته ادامه یابد و به نام ارزش، واقعیت، و یا به نام واقعیت، ارزشها لطمه‌دار شوند، ایران آینده یا از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشیده می‌شود، یا برای همیشه به حاشیه تاریخ رانده می‌شود. متأسفانه، ایران امروز فرصت قدرت بزرگ شدن را برای حداقل قرن ۲۱ از دست داده است. اما می‌توان با تلاش و ممارست آگاهانه و پی‌گیر، امید

داشت که ایران بتواند در بیست سال آینده به منزلت مدیریت هژمونیک قدرت منطقه‌ای درآید.

۲. ادبیات توسعه: توسعه نوعی فرآیند گسترش آزادی واقعی

توسعه، در مفهوم مورد نظر آن در چشم‌انداز بلندمدت جمهوری اسلامی ایران، نوعی فرآیند گسترش آزادی واقعی است، که مردم از آن سود می‌جویند. این نگرش به توسعه، با دیدگاه‌های محدود از آن که توسعه را برابر رشد تولید ناخالص داخلی و یا افزایش درآمد سرانه افراد، می‌داند، تباین دارد.

۲/۱. تحقق توسعه به معنای پیروزی پایدار معنی‌دار با عوامل اصلی ضد آزادی

توسعه زمانی محقق می‌شود، که یک نظام اقتصادی و سیاسی در چالش اصلی خود با عوامل اصلی ضد آزادی به صورت پایدار و معنی‌دار پیروز شده باشد. این رویکرد، بر این باور است که عواملی چون: فقر و ظلم، تضعیف موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی یک ملت، محدود شدن فرصت‌های اقتصادی، محرومیت‌های نظام ضد اجتماعی، بی‌توجهی به تأمین مناسب امکانات عمومی و عدم تسامح و یا دخالت‌های بیش از حد دولتها، از جمله مهم‌ترین عوامل ضد آزادی‌اند.

۲/۲. توسعه انسانی به معنای ایجاد فرصت‌های اجتماعی به طور مستقیم سهم مؤثری در گسترش قابلیت‌های انسانی و بهبود میزان مشارکت در فرآیند توسعه

توسعه قابل دفاع، توسعه انسانی است که بسیار فراتر از بهبود مستقیم کیفیت زندگی است، اگر چه هر توسعه‌ای از کیفیت برتر زندگی برخوردار می‌باشد. در این توسعه ایجاد فرصت‌های اجتماعی به طور مستقیم سهم مؤثری در گسترش قابلیت‌های انسانی و بهبود میزان مشارکت وی در فرآیند کلی توسعه بازی می‌نماید.

۲/۳. ترتیبات سیاسی و اجتماعی به معنای ساز و کار بازار به عنوان نظم پایه‌ای قابل قبول روابط انسانی و تعالی فعالیت‌های اجتماعی

سازوکار بازار، که عشق و علاقه در موافقت و مخالفت آن همچنان در ادبیات اقتصادی و توسعه بسیار فراوان است، یک نظم پایه‌ای قابل قبول روابط انسانی و تعالی فعالیت‌های اجتماعی وی است. بنابر این پابرجایی و یا رشد مشکلات اقتصادی و اجتماعی تجربیات توسعه گذشته را، نه در وجود بازار، بلکه باید عمیقاً به ترتیبات سیاسی و اجتماعی وابسته دانست.

۲/۴. کارایی سیستم بازار همراه با توزیع نابرابر

اگر چه کارایی سیستم بازار قابل تردید نیست، ولی ماحصل کارایی آن نمی‌تواند به خودی خود موجب تضمین برابری توزیعی گردد. مشکلات فضای نابرابری آزادیها، زمانی که نارسائیها به طور همزمان (مطلوبیت، بیسوادی و بیکاری) عارض یک نظام اجتماعی می‌گردد، بزرگتر جلوه می‌نماید.

۲/۵. ایجاد فرصت‌های اجتماعی جهت برابری اجتماعی و عدالت از طریق قدرت وسیع ساز و کار بازارها راه حل تضمین برابر توزیعی

قدرت وسیع سازوکار بازارها باید به وسیله ایجاد فرصت‌های اجتماعی اساسی جهت برابری اجتماعی و عدالت

تکمیل گردد. از این رو حتی زمانی که نیاز مبرم به اصلاحات اقتصادی برای ایجاد فضای بیشتر برای بازار احساس می‌شود، این امکانات غیر بازاری مستلزم تصمیم قاطعانه و دقیق دولتی است.

۲/۶. ضرورت دور اندیشی مالی در سیستم تأمین اجتماعی و تهیه کالاهای عمومی در اهمیت انگیزه‌ها برای پایدار ماندن عقلانیت ساز و کار بازار

عقلانیت سازوکار بازار با کالاهای خصوصی همخوانی دارد، نه با کالاهای عمومی. مع هذا در تأمین نیازهای عمومی و تأمین اجتماعی فراتر از محدودیتهای مالی و کسری بودجه، باید نگران مسئله انگیزه‌ها و اثرات منفی و بازدارنده‌ای که یک سیستم تأمین اجتماعی می‌تواند در ابتکار عمل و انحراف تلاشهای فردی داشته باشد، بود. از این رو در بحث کالاهای عمومی و تأمین اجتماعی، ضرورت دوراندیشی مالی و اهمیت نظام انگیزه‌ها، دو اصل پایه‌ای شکل‌گیری نظام چشم‌انداز بلندمدت توسعه، محسوب می‌گردد.

۳. ادبیات انقلاب (حقوق اساسی)

مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای هر سه موضوع اختلاف برانگیز زیر، در رابطه با آزادیهای سیاسی و مدنی با توسعه ملی، پاسخ روشن دارد:

۳/۱. جامعه آرمانی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول اساسی اسلام، کرامت و آزادی انسان

حرکت در مسیر تحقق جامعه آرمانی جمهوری اسلامی ایران، یک اصل است. جامعه آرمانی مورد نظر که در چارچوب چشم‌انداز بلندمدت توسعه ایران پیگیری می‌شود، جامعه‌ایست که در آن بر پایه اصول اساسی اسلام، کرامت و آزادی انسان حفظ و شرایط رشد او در حرکت به سوی نظام الهی فراهم آمده است.

۳/۲. آزادی‌ها و احترام به حقوق مدنی از عوامل مهم رشد و توسعه ملی

آزادی‌ها و احترام به حقوق مدنی، نه تنها به رشد و توسعه ملی آسیب نمی‌رساند، بلکه از عوامل مهم آن محسوب می‌شود.

۳/۳. مکمل بودن آزادی‌های سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی

آزادیهای سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی، مکمل هم محسوب می‌گردد.

۳/۴. آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری، اولویت و ارزشی برخوردار از قلب فرهنگ دینی و ملی کشور

آزادیهای سیاسی و مردم‌سالاری، اولویت و ارزشی برخوردار از قلب فرهنگ دینی و ملی کشور، محسوب می‌گردد.

اتخاذ دیدگاه استراتژیک
زمینه یک: مطالعات تخصصی
استراتژیک
دارای
جنبه عامّ و راهبردی

۱. تحلیلی از تحولات سیاسی جهانی و بین‌المللی و انتخاب گزینه مطلوب (چارچوب سیاسی) برای کشورهای در حال توسعه

۱/۱. بررسی رابطه تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با اهداف اقتصادی و سیاسی قدرت‌های برتر

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، تبعات سیاسی تحولات در نظم جهانی، در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به عبارت دیگر گرایش‌های توسعه یا فضای حاکم بین‌المللی، برای توسعه در قرن بیست و یکم را می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

۱/۲. شکل‌گیری انحصار قدرت در عرصه جهانی از طرف آمریکا با اتخاذ مشی نظامی به جای راهکارهای سیاسی

حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی ایجاد کرد. اگر این حادثه را به طور قطع از قبل طراحی شده فرض نکنیم، مسلماً می‌توان در جهت تحقق اهداف اقتصادی و سیاسی قدرت‌های برتر بسیار مؤثر دانست. حمله نظامی مستقیم آمریکا در براندازی حکومت طالبان در افغانستان و حمایت و کمک کشورهای اروپایی و حتی کشورهای همسایه افغانستان در این نمایش کوچک ولی بزرگ (کوچک به لحاظ کوچک بودن حریف یعنی افغانستان، و بزرگ به این معنا که آمریکا در تعیین مشروعیت نظام‌های حاکمیتی، به طور یک جانبه و با حمایت سایر قدرت‌های وابسته اقدام می‌کند و سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد)، نشانه بارزی از شکل‌گیری یک نوع انحصار قدرت در عرصه جهانی است. با توجه به روند این گونه تحولات و تهدیدهای آمریکا به کشورهای که خود را با راهکارهای سیاسی بین‌المللی مورد نظر آمریکا منطبق نکرده‌اند، روند نظم جهانی معنا و مفهوم متفاوتی با گذشته پیدا کرده است.

۱/۳. وحدت رویه آمریکا و اروپا در مسائل جهانی و بین‌المللی

در این ارتباط لازم است به یک مطلب توجه خاص داشت. کشورهای منتقد سیاست آمریکا در خاورمیانه و کشورهای اروپایی رقیب و منتقد آمریکا از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند و عمده‌ترین آنها در نگرش جهانی‌سازی آنها می‌باشد. لذا اگر مواضع مشترک مخالفت با آمریکا بین این کشورها و اروپا ملاحظه می‌شود، این به معنای نفی وجود مواضع مشترک اروپا و آمریکا در خصوص مسائل سیاسی داخلی و منطقه‌ای کشورهای مذکور نیست. به عبارت دیگر مواضع اروپا و آمریکا در خصوص برخورد با برخی از مسائل مثل حقوق بشر، تروریسم و تولید سلاح‌های کشتار جمعی کشورهای در حال توسعه تقریباً یکسان است و در این زمینه همسو عمل می‌کنند. همکاری اروپا با این کشورها را نباید به منزله قرار گرفتن کشورهای مذکور در صف منتقدان اروپایی آمریکا تلقی کرد. باید به این نکته توجه داشت که حساب اروپا با آمریکا و یا بالعکس، متفاوت با حساب آمریکا با کشورهای خاورمیانه است. توسل به دیپلماسی فعال مستقیم با قدرت‌های برتر دنیای خارج جهت رفع اختلافات بین‌المللی در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی بهتر می‌تواند در جهت حفظ منافع ملی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر واقع شود.

۱/۴. تئوریزه کردن رفتار سیاسی - امنیتی آمریکا و انگلیس تحت عنوان دولت مجازی

پیروزی نظامی آمریکا و انگلیس در حملات اخیر به صربستان، افغانستان و عراق، در مقابل بن‌بست نظامی روسیه در افغانستان و چین، تا مدتی کوتاه، دو عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا و همچنین روابط بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داد. اما با سپری شدن زمان، مشخص شد که نیروی نظامی این هژمون بین‌الملل، گرچه توانست نیروی نظامی عراق را شکست دهد، اما نظامی‌گری عراق استقلال آن کشور را به حراج گذاشت، و نظامی‌گری آمریکا نتایج چشمگیری برای آن کشور به جای نگذاشت. این دفتر تاریخی نشان می‌دهد که به طور بارزی منابع قدرت تغییر کرده است. از یک سو، مردم آمریکا و انگلیس در مورد عراق، از دولتین خود می‌پرسند که نتایج این حملات بر زندگی روزمره آنان چه بوده است. گرچه بوش توانسته بود به یمن آثار مساعد ناشی از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تا مدت زیادی بر موج افکار عمومی سوار شده و از آن بهره‌گیری، ولی افت محبوبیت او در افکار عمومی آمریکا، نشان از آن دارد که دولتها با کار ویژه جدیدی روبه‌رو شده‌اند، که عمدتاً با نظامی‌گری قابل حصول نیست. نوع ارزشها و تهدیدات امنیتی، آن چنان در نظر و رفتار مردم تغییر کرده است که ناگزیر، ریچارد روزکرانس، استاد برجسته دانشگاه کالیفرنیا، در لوس‌آنجلس از نوع دولت جدیدی تحت عنوان دولت مجازی نام می‌برد.

از لحاظ نظری مشخص شده است، که با عنایت به تحولات بنیادین در جامعه انسانی، پس از جایگزینی ابزار قدرت نظامی به جای ابزار نفوذ ارادت - مبنای، به سرعت ابزار اقتصاد، تخصص و سپس حقانیت، در حال جایگزینی به جای سیاست نظامی و ارادت مبنای می‌شود.

با عنایت به این پشتوانه نظری و تاریخی، اندیشمندانی چون هانتینگتون، به جریان دموکراتیزه شدن جوامع، و امواج سه گانه آن اشاره داشته‌اند. اندیشمندانی چون روزکرانس، پیشنهاد می‌کنند تا دولتها، با نهادینه کردن دموکراسی در داخل، زمینه‌ساز تحول مبادلات، از سیاسی - فرهنگی، به اقتصادی - رفاهی شوند. روزکرانس مدعی است که کشورهای موفق، کشورهایی هستند، که به ماهیت سطح و نوع زندگی انسانی در نظام بین‌الملل جهانی شده، واقف شده‌اند و به یمن این وقوف، تلاش نموده‌اند تا عرصه فعالیت خود را از سطح داخلی به سطح جهانی گسترش دهند. او علاوه بر درک این کار ویژه، به تغییر ساختار و تغییر بازیگران، و تغییر مشی سیاسی نیز عنایت دارد. به نظر او، در این وضعیت، کشورهایی که تحولات جدید را درک کرده‌اند، یا به «بدن» و یا به «سر»، در این نظام تبدیل شده‌اند. سوئیس و هنگ‌کنگ به سر، و چین به بدن، در این نظام بین‌المللی تبدیل وضعیت داده‌اند. کشوری چون روسیه و عراق، در حال دور شدن سریع و حذف از روند این تحولات هستند. در یک کلام، کشور آینده موفق کشور مجازی **Virtual State** است. گروهی به کسب قابلیت رأس بودن، گروهی به کسب قابلیت بدن بودن، و گروهی دیگر به کسب قابلیت سر و بدن بودن، اهتمام ورزیده‌اند. به میزانی که هر کشور از مقدار سر بودن دور می‌شود، به همان مقدار از موفقیت دور می‌شود.

۱/۵. ضرورت هماهنگی تحولات (کشورهای در حال توسعه) ایران با نظریه دولت مجازی روزکرانس به عنوان نظریه مطلوب

خوشبختانه با آگاهی از این وضعیت، از اوایل سال ۱۳۸۲ به بعد، شاهد آن هستیم که به طور فزاینده‌ای گفتمان بخشهای اعظمی از دولت، و گروههای صاحب نفوذ بر دولت، به نفع جلوه‌های نرم‌افزاری قدرت، تلطیف شده است. با استقبال از این تلطیف‌گرایی روشی و پویایی، به نظر می‌رسد تکمیل این روند، به ایجاد تحولات ساختاری و کارکردی نیز محتاج باشد. در این مقاله تلاش شد تا مبانی نظری این تحولات مورد کنکاش قرار گیرد. با عنایت به این مقدمات در این خط‌مشی‌نامه ابتدا، خصوصیات دولت مجازی مطرح می‌شود، سپس با توجه به

مقدورات و محذورات ایران، تلاش می‌شود به آثار این نوع دولت بر تحولات ایران، تحلیلی داشته باشیم.

۲. تحلیلی از تحولات اقتصاد جهانی و بین‌المللی

۲/۱. ضرورت هماهنگی تحولات اقتصادی (کشورهای در حال توسعه) ایران با سازمان تجارت جهانی
به دلیل اعتقاد علمی به انجام اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قواعد بازار و الزام‌های تعامل
با دنیای خارج (جهانی‌شدن اقتصادهای در حال گذار)

اقتصاد جهانی پس از فروپاشی نظام اقتصادی - سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ وارد مرحله جدیدی گردید. از جمله تحولات عمده پس از آن شکل‌گیری اقتصادهای جدید در آسیای میانه با جهت‌گیری انتقال به نظام بازار بوده است. متعاقب آن تحولات، پایان یافتن دور مذاکرات معروف به دور اوروگوئه و ایجاد سازمان تجارت جهانی بوده است. این تحولات، به نوبه خود سرعت و آهنگ توسعه‌ی بازارها و تجارت را تندتر نمود. همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و به تبع آن انطباق با قواعد اقتصادی، بخصوص تجارت بین‌المللی و اصلاح ساختار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان به عنوان یک ضرورت، پذیرفته شد. بدون شک اعتراف به انجام این اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قواعد بازار، هم به لحاظ اعتقاد علمی به انجام این اصلاحات و هم به لحاظ الزام‌های تعامل با دنیای خارج بوده است.

روند این گونه اصلاحات با تحولاتی که در عرصه مسائل سیاسی بین‌المللی در جریان است، مسلماً به الزام‌های همگرایی اقتصادی، ابعاد تازه‌ای بخشیده است و به نظر می‌رسد که خواست جهانی شدن اقتصادهای در حال گذار، از حالت انتخاب خارج شده باشد.

۲/۲. ضرورت هماهنگ شدن دولت‌های ملی با بخش خصوصی (تجارت و سرمایه‌گذاری) به دلیل مبتنی
بودن بر تکنیک، دانایی و دانش‌محور ثروت ملل، به جای مبتنی بودن بر رقابت شرکت‌ها

جهان در دو دهه اخیر بسیار پیچیده‌تر شده است. به لحاظ تکنولوژیک، دانایی و دانش، محور ثروت ملل و بقای مبتنی بر رقابت شرکتها و مؤسسات گردیده است. به لحاظ ساختاری، شرکتها و مؤسسات اقتصادی خود را پیرامون شبکه‌هایی سازماندهی می‌کنند که در درون آنها جریان اطلاعات و منابع براساس علائم متکی بر روابط متقابل هدایت می‌شوند. هر چند کشورها در پایان قرن بیستم، اتکای متقابل بیشتری به یکدیگر یافته‌اند اما در عین حال تعارضات تجاری و غیر تجاری پرشمارتر شده‌اند. در سطح شرکتها، هر چند روابط نزدیک‌تری به صورت **Joint Venture** و مشارکتهای استراتژیک **Strategic Partnership** برقرار شده است، اما همان شرکتها در بازار با رقابت بیشتری عمل کرده‌اند. در واقع شرکتها و ملتها، در پارادوکس رقابت شدید و همکاری نزدیک در یک جهان به غایت گسترده و با یکپارچگی فزاینده قرار گرفته‌اند. مؤسسات بین‌المللی برای قانونمند کردن تعارضات اقتصادی، کمرنگ کردن سیاستهای ملی **Policy Liberalization** و برقراری «دستور کارهای» هماهنگ سازی **Harmonization Agendas** را به صورتی بلند پروازانه توصیه کرده‌اند که هسته اصلی آنها را تجارت و سرمایه‌گذاری تشکیل می‌دهد. در این فضای جدید به استحکام وضعیت کلان اقتصادی (بیش از همه، میزان کیفیت جریانات سرمایه) و مجازاتهایی برای سیاستهای صنعتی و تجاری که در راستای قواعد چند جانبه‌گرایی تنظیم نشده‌اند، اهمیت زیادی داده می‌شود. از این منظر، سیاستهای صنعتی ملی در پس‌زمینه قواعد فرا ملی، قدرت مانور کمتری خواهند داشت و دولتها را برای عمل به عنوان بازیگران مستقل در فشار قرار می‌دهد.

اما باید بر این نکته تأکید کرد که بیشترین انتظارات متوجه دولت‌های ملی است. بازارگرایی بیشتر، لزوماً «نقش

کمتر دولت «**Less State** را ایجاب نمی‌کند. اما قطعاً، دولت کوچک‌تر و کاراتر را می‌طلبد. بازارهای جهانی و قواعد مرتبط با آنها در واقع ظرفیت بیشتر دولت‌ها را، بخصوص برای سیاست‌های صنعتی که بیشتر، ماهیت آگاهی دهنده (به جای مداخله جویانه) دارند و نیز به لحاظ رویکرد، ماهیت راهبردی **Strategic** و نتیجه‌گرا داشته باشند می‌طلبد. سیاست‌هایی که با مشارکت دادن آرا و نقطه نظرات بخش خصوصی و به‌کارگیری اطلاعات و منابع انسانی آن غنی می‌گردد.^۱

۳. متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی

برای ترسیم روند تحولات جهانی در سال‌هایی که در پیش رو است، لازم است متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی مورد شناسایی قرار گرفته و جایگاه و شدت تأثیرگذاری هر یک از آنها را در شکل‌گیری نظم جهانی بخصوص در عرصه مسائل اقتصاد جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد. به‌طور کلی متغیرهای اصلی در روند تحولات جهانی را می‌توان در چند محور اساسی جستجو نمود:

- ۱- تغییرات جمعیتی در جهان
- ۲- منابع طبیعی و محیط زیست
- ۳- پیشرفت در علوم و فن‌آوری
- ۴- جهانی شدن و اقتصاد جهانی
- ۵- حاکمیت‌های ملی و بین‌المللی
- ۶- تنش‌های بین‌المللی
- ۷- قدرتهای برتر جهان

۴. طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان طرح پایه توسعه ملی (کشورهای در حال توسعه)

در طی دو دهه گذشته و در فاصله بین تجربه قبلی و تجربه فعلی آمایش سرزمین، جهان شاهد مجموعه‌ای از تحولات گسترده‌ای بوده که سلسله‌ای از تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی را موجب گردیده است.

در سال ۱۳۶۲ (تجربه قبلی آمایش سرزمین) نگاه به توسعه و برنامه‌ریزی در یک جهان دو قطبی صورت می‌گرفت ولی در تجربه فعلی جهان در فرایند شکل‌بندی نظم دیگری است که گرچه هنوز این فرایند به پایان نرسیده لیکن خصوصیات آن، چشم‌اندازی کاملاً متفاوت با گذشته را ترسیم می‌کند. مهم‌ترین خصوصیتی که در حوزه بحث ما تأثیر خواهد گذاشت روند جهانی شدن اقتصاد و یا اقتصادی شدن جهان است که اصطلاحاً با فرایندی بنام یکپارچگی یا **Globalization** شناخته شده است. گرچه هنوز بر سر اینکه دامنه این فرایند تا کجاست بحثها ادامه دارد اما ویژگی‌های محرز آن تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

- تحولات جدی در جغرافیای اقتصادی نظام سرمایه داری
- تغییر مفاهیم ارزشی در توسعه منطقه‌ای

^۱ . برگرفته از مقالات منتشر شده توسط یونیدو

- یکپارچه شدن بازارها
- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر تحولات منطقه‌ای
- تغییرات ایجاد شده در شرایط داخلی

علی‌رغم ضرورت انجام بحثها و بررسیهای دقیقتر در مورد چشم‌انداز برنامه‌ریزی در فرایند تحولات ملی و بین‌المللی، به طور اجمال آنچه بر نقش و جایگاه آمایش و محصول سند نهایی مطالعات طرح پایه اثر می‌گذارد را شرح می‌دهیم:

- ۱- عمده شدن دیدگاه‌سازی‌های درازمدت توسعه نسبت به نتیجه‌گیری‌های مکانی و مدیریت فضایی توسعه
- ۲- تفوق یافتن روحیه برنامه‌ریزی ارشادی نسبت به برنامه‌ریزی‌های دستوری
- ۳- افزایش اهمیت سطح ملی در تعیین چارچوبها و استراتژیهای کلی
- ۴- واگذاری سطوح تفصیلی‌تر تصمیم‌گیری به واحدهای منطقه‌ای
- ۵- طراحی و ایجاد روشهای کنترل و هماهنگی سطوح مختلف نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری
- ۶- تداوم فعالیتهای برنامه‌ریزی و توقف ناپذیری طراحی‌های توسعه

۵. جهانی‌شدن اقتصاد و تولید و انتخاب گزینه مطلوب (چارچوب اقتصادی) برای کشورهای در حال توسعه

۵/۱. بررسی تعامل کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای در حال توسعه

۵/۱/۱. احیای جایگاه مناسب در سلسله مراتب قدرت اقتصادی بین‌المللی از طریق مدیریت صحیح بر منابع تولید و انرژی فسیلی

کشورهای در حال توسعه به لحاظ برخورداری از موهبت منابع تولید و انرژی فسیلی می‌توانند در ساختار نظم جهانی در قالب سازمانهایی نظیر اوپک و شوراهای همکاری نقش مهمی را ایفا کنند و با اعمال مدیریت صحیح بر این منابع مهم، جایگاه مناسبی در سلسله مراتب قدرت اقتصادی بین‌المللی برای خود احیا کنند. این کشورها جهت سرعت بخشیدن به گذر از وضعیت در حال توسعه کنونی به توسعه یافتگی، علاوه بر توجه به تولید و صادرات [ضرورت توجه به استفاده از دانش و مهارت‌های فنی از طریق همکاری‌ها و توافقات تجاری منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی] کالاهای صنعتی و پیدا کردن بازارهای مناسب برای صادرات خود می‌توانند از طریق همکاری‌ها و توافقات تجاری منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی، از دانش و مهارت‌های فنی در همه زمینه‌های تولیدی و خدماتی استفاده نمایند. به عنوان مثال می‌توانند در زمینه تجارت از آخرین امکانات خود از جمله دانش فنی اطلاعات و تجارت الکترونیکی استفاده نمایند.

۵/۱/۲. کسری تراز پرداختها و تورم در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل وقوع شوک‌ها و بحران‌های نفتی (وابستگی کشورهای توسعه‌یافته به انرژی کشورهای در حال توسعه)

وقوع شوک‌ها و بحرانهای نفتی ثابت کرده است که اقتصاد کشورهای جهان به ویژه اقتصاد کشورهای پیشرفته شدیداً متأثر از این مسائل گردیده است. پایه‌های اصلی اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته بر انرژی به ویژه نفت و گاز استوار شده است و از این لحاظ اقتصاد این کشورها وابسته به این انرژی‌ها شده است. کشورهای توسعه‌یافته با

جمعیتی کمتر از کشورهای در حال توسعه بیشترین مقدار انرژی جهان را مصرف می‌کنند. تقریباً تمامی کشورهای توسعه یافته وارد کننده عمده نفت هستند. اقتصاد این کشورها تحت تأثیر قیمت گذاری نفت توسط اوپک که از کشورهای در حال توسعه تشکیل شده است، قرار دارد. به طور مثال افزایش مداوم قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۹، کسری تراز پرداختها و تورم کشورهای توسعه یافته را تشدید کرد.

۵/۱/۳. تأمین ۵۸٪ تولید نفت جهان به وسیله کشورهای در حال توسعه و اوپک

با توجه به اهمیت انرژی در کشورهای توسعه یافته، مطالعات و آینده‌نگریهای بسیاری در مورد آن صورت گرفته است. اولین یافته مشترک تمامی مطالعات مربوط به آینده‌نگری بازار انرژی آن است که، در پایان دهه دوم قرن بیست و یکم، انرژی نفت کماکان، از اصلی‌ترین عامل تأمین انرژی جهان خواهد بود و این در بعد تقاضا، به دلیل سطح بالای درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته و در بعد عرضه به دلیل هزینه‌های نسبی زیاد تأمین انواع دیگر انرژی می‌باشد. به دلایل فوق بیش از چهل درصد (۴۰٪) سبد مصرف انرژی جهان را در آینده نفت تشکیل می‌دهد. با توجه به محدودیت ذخایر در حوزه‌های دیگر جهان، کشورهای در حال توسعه به ویژه خاورمیانه و بخصوص اوپک نقش مهمی را در تأمین نفت خام مورد نیاز جهان ایفا می‌کند. با توجه به جدول شماره ۱ در سال ۲۰۰۲ میزان تولید نفت کشورهای در حال توسعه و اوپک جمعاً ۴۳ میلیون بشکه در روز، بیش از نیمی از میزان تولید نفت جهان (۷۸ میلیون بشکه در روز) یعنی پنجاه و پنج درصد (۵۵٪) آن می‌باشد. برای سال ۲۰۱۰ پیش‌بینی شده است که میزان تولید نفت کشورهای در حال توسعه و اوپک جمعاً با رشد بیست و هشت درصد (۲۸٪) به ۵۵ میلیون بشکه در روز برسد. این میزان تولید، پنجاه و هشت درصد (۵۸٪) تولید نفت جهان (۹۵ میلیون بشکه در روز) را تشکیل خواهد داد.

جدول شماره ۱- میزان تولید نفت جهان میلیون بشکه در روز (mb/d)

سال	۲۰۱۰	۲۰۰۲
آمریکا	۹	۹
کشورهای در حال توسعه	۱۳	۱۱
اورسیا	۱۵	۱۱
دیگر کشورهای OECD	۱۶	۱۵
کشورهای عضو اوپک	۴۲	۳۲
جمع	۹۵	۷۸

مأخذ: اکونومیست ۲۰۰۱، جهان در سال ۲۰۰۲

۵/۱/۴. نقش مهم کشورهای در حال توسعه در تأمین انرژی گاز و ۳۵٪ آن در خاورمیانه (به دلیل محیط زیست سالم‌تر و تحولات به وجود آمده در فن‌آوری انتقال)

یکی دیگر از نقاط اشتراک مطالعات آینده‌نگری بازار انرژی، آن است که گاز طبیعی به دلیل توجه روزافزون به محیط زیست سالم‌تر و نیز به دلیل تحولات به وجود آمده در فناوری انتقال، سهم خود را در سبد انرژی با سرعت افزایش خواهد داد. در این زمینه نیز کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران در تأمین این انرژی نقش مهمی دارند. از ۱۵۰/۹ تریلیون متر مکعب کل ذخایر گاز طبیعی جهان، سی و پنج درصد (۳۵٪) آن یعنی ۵۲/۵۲

تریلیون متر مکعب در خاورمیانه تولید می‌شود. ایران به عنوان دومین تولید کننده گاز جهان پس از روسیه با در اختیار داشتن بیش از ۲۶ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی کشف شده، معادل هفده درصد (۱۷٪) از کل ذخایر گاز طبیعی جهان را دارا است. همچنین بزرگترین کشور از نظر ایجاد ظرفیت تولید در منطقه است.

۵/۱/۵. وابستگی (رشد اقتصادی) کشورهای توسعه یافته به بازارهای کشورهای در حال توسعه

وابستگی کشورهای توسعه یافته صرفاً به منابع انرژی و عرضه مواد خام محدود نمی‌شود، بلکه این کشورها نیز به بازارهای کشورهای در حال توسعه در خصوص صدور کالاهایشان اعم از صنعتی و تسلیحاتی وابسته می‌باشند. همچنین عملکرد اقتصادی کشورهای توسعه یافته تابع مستقیم پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

۵/۱/۶. وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به مواد اولیه کشورهای در حال توسعه

کمیاب شدن مواد اولیه تولید و توزیع ناموزن آن در جهان می‌تواند موقعیت کشورهای در حال توسعه را طوری تغییر دهد که از نظر اقتصادی تقریباً شبیه کشورهای تولید کننده نفت شوند. وابستگی کشورهای توسعه یافته به مواد خام کشورهای در حال توسعه دو جنبه اساسی دارد: اول این که مصرف مواد کانی به سرعت در حال افزایش است و ذخایر مواد اولیه کشورهای توسعه یافته که زودتر صنعتی شده تقریباً به انتها رسیده است. به طوری که لستر براون **Lester Brown** بیان می‌کند: کشورهای توسعه یافته با توجه به افزایش مداوم مصرف مواد کانی ضروری برای تولیدشان به ذخایر بهره‌برداری نشده کشورهای در حال توسعه وابسته می‌شوند. دومین جنبه وابستگی به منابع اولیه این است که از نظر موقعیت جغرافیایی، ذخایر معدنی شناخته شده در محل‌های معدودی و عمدتاً در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال چهار کشور در حال توسعه‌ی شیلی، پرو، زامبیا و زئیر از نظر ذخایر مس و سه کشور بولیوی، مالزی و تایلند از نظر قلع و دو کشور مکزیک و پرو از نظر سرب و چهار کشور مراکش، تونس، سنگال و توگو از نظر فسفات از عرضه کنندگان مهم می‌باشند. این گروه از کشورها می‌توانند مانند کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت اوپک، به طور جمعی با تشکیل کارتل، قدرت چانه‌زنی اقتصادی در عرصه مبادلات بین‌الملل برای خود کسب نمایند.

۵/۱/۷. وابستگی کشورهای توسعه یافته به نیروی انسانی جوان کشورهای در حال توسعه

یکی دیگر از منابع مهمی که کشورهای در حال توسعه در اختیار دارند نیروی انسانی است. سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرده است که جمعیت جهان تا آخر قرن بیستم بیش از ۶/۳ میلیارد نفر، تا سال ۲۰۲۵ تقریباً ۱۰ میلیارد نفر بالغ گردد. بیش از $\frac{5}{6}$ جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه ساکن خواهند بود. نکته دیگر این که اکثر جمعیت کشورهای در حال توسعه جوان می‌باشند. با توجه به ساختار جمعیت مشاهده می‌شود جمعیت زیر ۱۵ سال در کشورهای در حال توسعه تقریباً ۴۰٪ جمعیت و در کشورهای توسعه یافته بیست درصد (۲۰٪) جمعیت آنها را تشکیل می‌دهد.

با توجه به ساختار جمعیتی کشورهای توسعه یافته به ویژه اروپا و ژاپن که غالباً از افراد سالمند تشکیل شده است، در سال‌های آینده این کشورها به نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه نیازمند خواهند بود و از این رو کشورهای در حال توسعه در این مورد قدرت مانور خواهند داشت.

۵/۲. ضرورت پیروی از سیاست تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای

همان طور که در فوق اشاره شد کشورهای در حال توسعه اصلی‌ترین منابع و عوامل تولید را جهت تولید و رشد اقتصادی و توسعه در اختیار دارند، ولی آنها باید با بهره‌گیری مدل‌های اقتصادی و الگوهای تجاری مناسب مرحله در حال توسعه خود را طی کنند. درسهایی که از ۳۰ سال گذشته گرفته شده است نشان می‌دهد که کشورها چه به صورت انفرادی و چه به صورت گروهی نمی‌توانند جز با پیروی از سیاست تحکیم همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای مبتنی بر اصل رقابت‌پذیری، آسیب‌پذیری خود را نسبت به تحولات اقتصاد جهانی کاهش دهند، زیرا اهمیت سازمان‌های بین‌المللی در بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی کشورهای در حال توسعه کاهش یافته ولی توسعه همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه منطقه‌ای اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

۵/۲/۱. افزایش بازدهی و تغییر شکل تولیدات با استفاده از دانش و مهارت‌های فنی به جای توجه به مواد اولیه و منابع تولید در کشورهای در حال توسعه

کشورهای در حال توسعه در برنامه‌ریزی‌ها، جهت دست یافتن به توسعه، نباید تکیه زیاد به برخورداری از مواد اولیه و منابع تولید داشته باشند، زیرا کشورهای صنعتی به تدریج از سوخت و مواد اولیه کمتری استفاده خواهند کرد. این به معنای تقلیل تولید نیست بلکه افزایش بازدهی و تغییر شکل تولیدات با استفاده از دانش و مهارت‌های فنی است.

۵/۲/۲. تغییر متغیر اصلی در رشد اقتصادی از «عوامل نیروی انسانی و منابع تولید» به عوامل «دانش و مهارت‌های فنی و سرمایه» برای کشورهای در حال توسعه

تحقیقات نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به چند عامل بستگی دارد که از میان آنها می‌توان به عوامل نیرو و سرمایه انسانی، منابع اولیه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، دانش و مهارت فنی، سازماندهی و مدیریت تولید و توزیع و غیره اشاره نمود. اکثر کشورهای در حال توسعه از عوامل نیروی انسانی و منابع تولید برخوردار هستند ولی از اصلی‌ترین عوامل به ویژه دانش و مهارت فنی و سرمایه لازم برخوردار نمی‌باشند. برای کمبود این عوامل باید از برقرار کردن روابط با کشورهای دیگر از عوامل فوق برخوردار شوند. با ایجاد توافقات اقتصادی و تجاری زمینه ورود سرمایه و مهارت و دانش فنی لازم برای تولید فراهم می‌شود. اندازه بازارهای آنها گسترش می‌یابد و در نتیجه منافع حاصل از صرفه‌های ناشی از مقیاس افزایش می‌یابد.

۵/۲/۳. باز بودن اقتصاد کشورهای در حال توسعه، عامل جذب تکنولوژی، شکوفایی تحقیق و توسعه، صرفه‌های اقتصادی و مزایای بهره‌مندی از اجتماع

باز بودن اقتصاد کشورهای در حال توسعه یکی از ضرورت‌های همگرایی اقتصادی این کشورها با اقتصاد جهانی است. حذف مقررات دست و پا گیر ناظر بر فعالیتهای اقتصادی می‌تواند زمینه‌های صرفه‌های اقتصادی و مزایای بهره‌مندی از اجتماع را فراهم کند. سازوکارهایی که در هر منطقه اقتصادی شکل می‌گیرد بهترین فرصت را برای شکوفایی تحقیق و توسعه فراهم می‌کند. زیرا در فضای اقتصادی به هم مرتبط منطقه‌ای، مهارت، دانش و نوآوری‌های فنی در درون اقتصادهای منطقه‌ای فرصت تلفیق با یکدیگر را پیدا می‌کند. تحت چنین شرایطی کشورهای منطقه می‌توانند فناوری‌های بومی خود را توسعه دهند. اتخاذ سیاست‌های درهای باز اقتصادی یکی از راه‌های جذب تکنولوژی و اتصال به فناوری‌های نوین است.

۵/۲/۴. همکاری‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای به جای روند افزایشی حمایت از صنایع داخلی

زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی در اقتصاد ملی و استقلال اقتصادی

از آنجا که رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به علت روند افزایشی حمایت از صنایع داخلی در جهان صدمات زیادی دیده است، کشورهای در حال توسعه جهت انتقال و گذر از توسعه‌نیافتگی بهتر است به همکاری‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای رو آورند. همکاری بین کشورهای در حال توسعه به خاطر امکانات و توانایی‌های کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد و به دنبال آن منافع زیادی نصیب کشورهای در حال توسعه می‌کند. در این مسیر با استفاده از روابط مناسب خارجی پایه‌ای مستحکم برای حمایت از توسعه ملی فراهم می‌شود. در این ارتباط دامنه وسیع امکانات کشورهای در حال توسعه بخصوص در زمینه منابع، مواد اولیه و نیروی انسانی عامل مهمی است که در جهت تکامل بیشتر اقتصاد این کشورها از طریق همکاری مشترک مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

کشورهای در حال توسعه در سطح کلی، متشکل از مناطق مختلف و اقتصادهای متنوع با ویژگی‌های فراوان است. اقتصادهای صادر کننده نفت، اقتصادهای تولید کننده مواد غذایی، مواد معدنی، مواد خام کشاورزی، اقتصادهای مبتنی بر صنعت، هر کدام از قابلیت‌هایی برخوردارند که از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی قابل انتقال به یکدیگر هستند و این امر می‌تواند زمینه‌های گسترش فعالیت‌های اقتصادی را در اقتصاد ملی هر کشور فراهم کند.

منابع کافی و نیروی انسانی قابل توجهی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد می‌تواند از طریق همکاری‌های مشترک به عنوان محرکی در جهت توسعه کشورهای در حال توسعه باشد. این همکاری‌های مشترک می‌تواند عامل مثبتی در گسترش روابط فنی و تجاری با در نظر گرفتن سطح توسعه کشورهای در حال توسعه باشد. بنابر این با تغییر تکنولوژی تولید و تبدیل آن به تکنولوژی مناسب برای کشورهای در حال توسعه و تغییر الگوی مصرف به الگوی مصرف پایدار و مشوق تولید داخلی بر اساس اصل رقابت‌پذیری، کشورهای در حال توسعه می‌توانند در مسیر استقلال اقتصادی در تعامل با دنیای خارج گام بردارند.

۵/۲/۴/۱. گزینه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه برای ایجاد موازنه در مقابل قدرت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته

اولین اظهار نظرها و ایده‌های مربوط به همکاری اقتصادی و تکنولوژی بین کشورهای در حال توسعه در طی نخستین گردهمایی کنفرانس کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۶۱ مطرح گردید. این ایده‌ها بعداً گسترش یافت و در ارتباط با آن نشست‌هایی هم از طرف کشورهای عضو برگزار شده است.

برنامه نظم جدید اقتصاد بین‌الملل مشتمل بر اصل مهمی است که همان همکاری بین کشورهای در حال توسعه است. دلایل زیادی برای ضروری بودن روابط و همکاری بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد. اولین و عمومی‌ترین دلیل این است که این همکاری‌ها منجر به ایجاد سنگر واحد در تعاملات بین‌المللی خواهد شد و قدرت چانه‌زنی بیشتری را برای این گروه کشورها در مقابل قدرتهای بزرگ اقتصادی فراهم می‌کند.

دلیل دیگر این است که با توجه به مسائل اقتصادی موجود، کشورهای پیشرفته در روابط خود به تدریج محدودیتهای زیادی بر کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده و به تدریج نقش کشورهای در حال توسعه به عنوان یک بازیگر اصلی در تعاملات بین‌المللی را انکار خواهند کرد.

قوانین مربوط به محدود کردن واردات به خاطر حمایت از تولیدات داخلی که توسط کشورهای پیشرفته وضع شده است، عامل محدود کننده و در حقیقت محصور کننده صادرات کشورهای در حال توسعه است. تحت این

شرایط است که کشورهای در حال توسعه ناگزیرند بازارهای جدیدی برای خود ایجاد کنند.

این بازارها می‌تواند با توسعه همکاری کشورهای در حال توسعه بر اساس امکانات موجود ایجاد شوند. توسعه بازارهای منطقه‌ای نه تنها موجب منروی شدن کشورهای در حال توسعه نمی‌شود بلکه اقدامی است منطقی در مقابل فشارهای قدرتهای اقتصادی کشورهای توسعه یافته که فضای لازم برای رشد و نمو صادرات کشورهای در حال توسعه را فراهم نمی‌کند. با توجه به این مسئله، همکاری بین کشورهای در حال توسعه باید حول محور مدیریت اقتصاد منطقه‌ای متمرکز شود و ضمن بهره‌مندی از مشارکت شرکتهای چند ملیتی، از تسلط آنها بر منابع طبیعی و فعالیتهای اقتصادی و در نتیجه بر مدیریت نظام حاکمیتی ممانعت به عمل آورد.

۵/۲/۴/۲. فرضیه تجارت (جنوب - جنوب) در جهت یکپارچگی اقتصادی همراه با سیاست‌های حمایتی کشورهای توسعه یافته

تا سال ۱۹۹۰ تجارت میان کشورهای در حال توسعه تقریباً سی و سه درصد (۳۳٪) تجارت کل همه کشورهای در حال توسعه را تشکیل داد. افزایش مبادله تجاری میان کشورهای در حال توسعه منجر شد به این که تقاضای کشورهای توسعه یافته برای محصولات این کشورها کاهش یابد و سیاستهای حمایت‌گرایانه علیه این کشورها توسط کشورهای پیشرفته افزایش یابد.

بسیاری از اقتصاددانان توسعه اعتقاد دارند که کشورهای در حال توسعه باید تجارتشان را بیشتر به سمت یکدیگر جهت بدهند. اعتقاد آنها چهار نکته اساسی ذیل را در بر دارد:

۱- تجارت بین کشورهای در حال توسعه در مقابل تجارت کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته، از تنوع برخوردار است.

۲- در تجارت بین کشورهای در حال توسعه منافع پویاتری وجود دارد.

۳- بی‌ثباتی صادراتی حاصل از نوسانات فعالیت اقتصادی در کشورهای توسعه یافته می‌تواند کاهش یابد.

۴- اتکای به نفس جمعی تقویت می‌شود.

یکی از فرضیه‌های تجارت (جنوب - جنوب) یا به عبارتی تجارت بین کشورهای در حال توسعه این است که کشورهای در حال توسعه باید با یکدیگر تجارت بیشتر داشته باشند و در جهت یکپارچگی اقتصادی حرکت کنند.

۵/۲/۴/۳. یکپارچگی اقتصادی به معنای یکپارچگی رفتار صنایع در صرفه‌جویی در مقیاس تولید بر اساس تقسیم منطقه‌ای کار

یکپارچگی اقتصادی زمانی روی می‌دهد که یک گروه از کشورها در یک منطقه بر اساس معیارهایی چون یکسانی اندازه اقتصادی و یکسانی مراحل توسعه به یکدیگر می‌پیوندند تا اتحادیه اقتصادی یا اتحادیه منطقه‌ای تجاری را با هدف افزایش دیوار تعرفه مشترک در برابر ورود تولیدات کشورهای غیر عضو تشکیل دهند. دلیل اصلی، منطقی و اقتصادی برای یکپارچگی تدریجی کشورهای در حال توسعه یک دلیل منطقی پویای بلندمدت است. یکپارچگی اقتصادی فرصتی را برای صنایع فراهم می‌کند، تا صنایعی که هنوز از مزایای صرفه‌های اقتصادی به مقیاس تولید استفاده نکرده‌اند با اقدام به یکپارچگی اقتصادی از این مزایا برخوردار شوند. بنابر این یکپارچگی

اقتصادی مکانیزمی است که بر اساس آن تقسیم منطقه‌ای کار میان کشورهای که خیلی کوچک هستند تشویق می‌شود تا از ایجاد چنین تقسیم‌بندی نفع ببرند.

۵/۲/۴/۴. کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی، الگوی موفق

مثال بارزی که از یک یکپارچگی منطقه‌ای موفق می‌توان زد توافقات تجاری و اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی است.

کشورهای در حال توسعه با الگو قرار دادن تجربه برخی از کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی که اکنون به کشورهای اخیراً صنعتی شده تغییر نام پیدا کرده‌اند، می‌توانند از وضعیت کنونی خود سریع‌تر گذر کنند. توافقات تجاری منطقه‌ای **RTAS** در توسعه آنها اثر بسیار زیادی داشته است. یکی از ویژگی‌های مهم الگوی تجاری آنها، رشد سریع اقتصاد که با **GDP** اندازه‌گیری می‌شود و رشد سریع تجارت خارجی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. چنان که طی دوره ۹۷ - ۱۹۹۶ رشد متوسط سالانه آسیای جنوب شرقی شش و هفتاد و پنج صدم درصد (۶/۷۵٪) بود. رشد مذکور با رشد تجارت خارجی شامل صادرات و واردات زیادتر شد. طی همین مدت رشد صادرات و واردات به ترتیب به سیزده و پنجاه و شش صدم درصد (۱۳/۵۶٪) و سیزده و هشتاد و هفت صدم درصد (۱۳/۸۷٪) رسید. در سال ۱۹۹۶ صادرات کل آسیای جنوب شرقی، ۱۳۹۲ میلیارد دلار بالغ گردید که ۲۵/۶٪ صادرات کل جهان را تشکیل داد. عملکرد اقتصاد گذشته کشورهای آسیای شرقی به بخش خارجی خیلی وابسته است به طوری که تجارت منبع رشد آنها گردید. طی دو دهه گذشته کشورهای آسیای شرقی در سطح بالایی از شبکه تجارت بین منطقه اقتصادی و تجاری خود را داشته است که به یکدیگر جهت مواد اولیه تولید و بازار نهایی مصرف وابسته بوده‌اند. افزایش وابستگی متقابل نسبی می‌تواند افزایش تخصص کشورهای عضو منطقه اقتصادی را به دنبال داشته باشد که هر گروه اقتصادی از نردبان تکنولوژی بالا می‌رود تا کالاهایی را با ارزش افزوده بالاتر تولید کند و تکنولوژی قدیمی را به همسایه که از نظر منابع ثروتمند است منتقل کند.

از کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی موفق که این الگو را به کار گرفته‌اند عبارتند از کره، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور. این کشورها صنعتی شدن را از طریق توسعه صادرات و راهبرد برونگرایی در ابتدای دهه ۱۹۶۰ اتخاذ کرده‌اند. بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ این کشورها گرایش قوی به سمت استراتژی برونگرایی و صادرات داشته‌اند. آنها با بهره‌گیری از رقابت و با توجه به موقعیتشان یعنی نزدیک بودن به ژاپن که پویاترین منطقه جهان شد، منقطع شدند. این کشورها با یکدیگر کار می‌کنند و از یکدیگر الگو می‌گیرند. مرتبط بودن سیاستها و توانایی‌های اداری خوب، مدیریت درست اقتصاد کلان و برخورداری از یک بنیاد خوب اولیه نیروی انسانی، گفتگوی مداوم و نزدیکی دولتهای آنها با بخش خصوصی و نرخهای بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری علت موفقیت آنها شده است.

۵/۳. توسعه همه‌جانبه (در ابعاد مختلف) تنها گزینه برای کشورهای در حال توسعه

به نظر می‌رسد که تعیین کننده‌ترین موضوع قرن بیست و یکم موضوع «توسعه» در ابعاد مختلف آن می‌باشد. در این راستا کشورهای در حال توسعه به منظور گذر و انتقال از مرحله در حال توسعه، اقدامهای و برنامه‌ریزی‌ها و دوراندیشیهای ضروری را جهت آماده شدن و مقابله با چالشهای گسترده قرن بیست و یکم آغاز کرده‌اند.

۵/۳/۱. عوامل مهم (مبنا و اساس) در توسعه همه‌جانبه (در ابعاد مختلف)

برخی از کشورهای در حال توسعه عوامل مهم ذیل را مبنا و اساس توسعه قرار داده‌اند:

- ظرفیت بیشتر برای همکاری با کشورهای دیگر

- ظرفیت بیشتر برای ابداعات تکنیکی و سازماندهی

- احیای جو توسعه در جامعه

- تغییر کیفیت توسعه در جامعه

- حفظ سطح رشد جمعیت قابل اداره و رفع نیازهای عمومی در اشتغال، سوخت، تغذیه و صنایع اولیه

۵/۳/۲. بلندمدت بودن تحقق توسعه پایدار و همکاری‌های منطقه‌ای

یکی از علل شکست همکاری‌های منطقه‌ای، توزیع نامناسب منافع به دست آمده بین شرکا می‌باشد. این توزیع به نحوی است که به ضرر کشورهای در حال توسعه فقیر می‌باشد که به تدریج از این گونه تشکلهای اقتصادی فاصله می‌گیرند. همکاری بین کشورهای در حال توسعه هنگامی بی معنا خواهد بود که منافع کشورهای فقیر در نظر گرفته نشود و این همکاری‌ها منحصر به برخی از کشورهای در حال توسعه با امکانات اقتصادی بیشتر گردد. تبدیل همکاری بین کشورهای در حال توسعه به یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی کار آسانی نیست و در کوتاه مدت میسر نمی‌باشد. برنامه همکاری کشورهای در حال توسعه (جنوب - جنوب) نمی‌تواند در یک مرحله، سیستم کاملی را ایجاد کند. با توجه به اینکه این کشورها ارتباط کمی با یکدیگر داشته و از نظر تاریخی ارتباط مستقیم با کشورهای پیشرفته داشته‌اند، لذا باید همکاری‌ها به تدریج گسترش یابند. لازم است این همکاری‌ها از هر طریق ممکن بخصوص از طریق همکاری‌های منطقه‌ای پیشرفت نماید.

۵/۴. اتحاد در ابعاد سیاسی، سیستم حکومتی، عقاید فلسفی و مذهبی و پرهیز از اختلافات قومی و منطقه‌ای و محکوم کردن جنگ، لازمه استقلال اقتصاد ملی

از سوی دیگر همکاری بین کشورهای در حال توسعه که به صورت تلاش جمعی در جهت نیل به خوداتکایی تعریف شده است به این معنا نیست که قدرتهای استعماری قدیم و کشورهایی که محل شروع حرکت شرکت‌های چند ملیتی بوده‌اند از همکاری اقتصادی خود با کشورهای در حال توسعه دست بردارند. خوداتکایی جمعی به عنوان خلق سیستمی که همه چیز در داخل خود داشته باشد نیست. همچنین این خوداتکایی مستلزم ایجاد یک سیستم بسته اقتصادی نمی‌باشد. بلکه خوداتکایی جمعی به معنای همکاری‌های سالم در اقتصاد بین‌الملل به منظور توسعه امکانات ناشناخته کشورها و افزایش توان کشورهای در حال توسعه در جهت توسعه و ایجاد نظم جدید اقتصادی بین‌المللی می‌باشد. این همکاری‌ها به معنای قدرت بخشیدن به مواضع کشورهای در حال توسعه در جهت تحقق خواسته‌های خود می‌باشد و این مستلزم ایجاد اتحاد و توسعه همکاری‌های اقتصادی بیشتر بین این کشورها است. این اتحاد با در نظر گرفتن ملاحظات مشترک در ابعاد سیاسی، سیستم حکومتی، عقاید فلسفی و مذهبی میسر می‌شود. این کشورها بایستی از اختلافات قومی و منطقه‌ای که گاهی آنها را به عنوان دشمن در مقابل هم قرار می‌دهد و در اکثر مواقع به خاطر آرزوهای قدیمی و یا تحرک عوامل خارجی بروز می‌کند، اجتناب ورزند. همه این اختلافات، به علت کنترل استعمار بر حاکمیت کشورهای در حال توسعه طی قرنهای متمادی بوده است. محکوم کردن جنگ بین کشورهای در حال توسعه بایستی به عنوان یکی از قوانین پایه بین دولتهای این کشورها و در راستای کوشش این کشورها در جهت صلح جهانی باشد.

۵/۴. ضرورت شناخت چالش‌ها در فضای کسب و کار برای شناخت چالش‌ها و راهکارهای حصول به صنعتی رقابت‌پذیر

با توجه به گزارشات منتشر شده در خصوص توسعه اقتصادی، در سالهای اخیر چالش اساسی چشم‌انداز تمامی اقتصادها، مواجهه با پدیده جهانی شدن است. اگر فرض شود که اقتصاد کشور ما نیز جهانی شدن، و استفاده از فرصتهای موجود در آن را، به عنوان چشم‌انداز توسعه اقتصادی، مد نظر قرار داده است، صنعت رقابت‌پذیری، نگاشت این چشم‌انداز توسعه در حوزه صنعت کشور است. لازمه ایجاد چنین صنعتی در درجه نخست، توجه به فضای کسب و کار موجود در کشور است (از این منظر، هر عنصری که در فعالیتهای صنعت تأثیرگذار باشد، عضوی از فضای کسب و کار است.) و لذا برای شناخت چالشها و راهکارهای حصول به صنعتی رقابت‌پذیر، ناگزیر به شناخت چالشهای موجود در فضای کسب و کار در کشور هستیم. بر اساس گزارش «چالشها و چشم‌اندازهای توسعه صنعتی ایران» که توسط سازمان مدیریت صنعتی تهیه گردیده است، و به نقل از پایگاه اطلاعاتی **EIU**^۱، شاخصهایی برای ارزیابی محیط کسب و کار کشورها استخراج گردیده است. در گزارش مزبور، کشورها به سه دسته تقسیم می‌گردند که این تقسیم‌بندی ارتباط مستقیم با رقابت‌پذیری هر کشور دارد:

الف: کشورهایی با فضای کسب و کار پیش برنده: به این معنا که برآیند عوامل مؤثر بر فعالیتهای صنعتی به صورت نیروی جلو برنده عمل می‌نماید و هزینه ورود و فعالیت در صنعت کمتر از سایر گروه‌ها می‌باشد.

ب: کشورهایی با فضای کسب و کار خشتی: برآیند عوامل مؤثر در صنعت در این فضا، نه جلو برنده و نه بازدارنده می‌باشد.

ج: کشورهایی با فضای کسب و کار بازدارنده: برآیند عوامل در این فضا، هزینه‌ساز می‌باشد.

و لذا هزینه ورود و انجام فعالیت کسب و کار بیشتر می‌باشد.

۵/۴/۱. بحرانی بودن فضای کسب و کار در ایران و ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی و تکنولوژیکی نظام

امتیاز ایران بر اساس گزارش **EIU** سال ۲۰۰۲ مطابق جدول ذیل می‌باشد:

جدول شماره ۱- رتبه ایران بین هفت کشور منطقه

ردیف	عوامل مؤثر	امتیاز		فضای کسب و کار	رتبه، بین ۷ کشور منطقه
		۲۰۰۲-۱۹۹۸	۲۰۰۷-۲۰۰۳		
۱	محیط سیاسی	۲	۲/۶	بازدارنده	هفتم
۲	محیط اقتصاد کلان	۳/۸	۴/۴	بازدارنده	هفتم
۳	فرصتهای بازار	۳/۱	۳/۱	بازدارنده	هفتم
۴	سیاست در رابطه با شرکت‌های خصوصی	۱/۶	۲	بازدارنده	هفتم

^۱ Economist Intelligence Unit

و رقابت				
۵	سیاست در رابطه با سرمایه‌گذاری خارجی	۱/۵	۲/۲	بازدارنده هفتم
۶	تجارت خارجی و کنترل ارزی	۱/۵	۲/۵	بازدارنده هفتم
۷	مالیاتها	۱/۷	۲/۵	بازدارنده هفتم
۸	تأمین مالی	۱/۳	۲/۲	بازدارنده هفتم
۹	بازار کار	۲/۵	۲/۵	بازدارنده هفتم
۱۰	زیرساختها	۲/۲	۲/۵	بازدارنده هفتم

کشورهای منطقه، که ایران در مقایسه با آنان رتبه‌بندی شده است، عبارتند از الجزایر، مصر، فلسطین اشغالی، نیجریه، عربستان سعودی و آفریقای جنوبی. حداکثر امتیاز ۱۰ و کمتر از ۵ نشانگر حالت بازدارنده است. همانگونه که در جدول فوق مشاهده می‌گردد، تمامی عوامل مؤثر فضای کسب و کار در ایران، امتیازی کمتر از ۴ دارند، و مطابق پیش‌بینی تا سال ۲۰۰۷، این امتیاز بالاتر از ۵ نخواهد بود و به این معناست که فضای کسب و کار در کشور کاملاً بازدارنده است، هر چند روند، رو به بهبود است اما کشور نیازمند ادامه جدی‌تر اصلاح ساختار اقتصادی، و بهبود فضای کسب و کار به سمت ایجاد فضایی پیش‌برنده می‌باشد.

شناسایی وضعیت فضای کسب و کار از دو جهت حائز اهمیت می‌باشد، نخست آن که مشخص می‌گردد که برای رسیدن به فضای کسب و کار پیش‌برنده، نیازمند طراحی و اجرای مجموعه‌ای از سیاستها، در قالب برنامه استراتژی توسعه صنعتی و تکنولوژیکی هستیم.

ثانیاً برنامه و سیاستهای توسعه بخشهای پیشرو ان صنعت، می‌باید متناسب با چنین فضایی طراحی گردد و نمی‌توان از مدل‌های توسعه که در کشورهایی با فضای کسب و کار متفاوت با ما، ارائه شده است، استفاده نمود.

۵/۴/۲. سطوح و مراحل برنامه توسعه صنعتی و اقتصادی

این گزارش، در صدد طراحی چشم‌انداز آینده صنعت، در قالب معرفی چارچوب یک برنامه توسعه صنعتی است. یک برنامه توسعه صنعتی و تکنولوژی دارای سه سطح است:

۱- سطح ملی

۲- اولویت‌گذاری استراتژیک

۳- برنامه‌های اجرایی و سیاستهای خاص

در چارچوب ارائه شده، سه نوع سیاست تعریف می‌گردد:

الف: سیاستهای کارکردی **functional policies** یا چارچوب‌گرا **Framework**، که به معنای بهبود عوامل خاصی از فضای اقتصاد عمومی، بدون ترجیح فعالیتهای خاص است.

ب: سیاستهای افقی **horizontal policies** یا به تعبیری سیاستهای عام **Generic**، که به معنای بهبود فعالیتهای منتخب در عرض بخشها (فعالیتهاى مشترک مانند تحقیق و توسعه) است.

ج: سیاستهای عمودی **vertical policies** که به معنای هدف‌گذاری صنعتی آشکار است.

سیاستهای عمودی ناظر بر توسعه بخشهای پیشرو صنعتی و یا بخشهایی که اهمیت بالفعل (و نه لزوماً استراتژیک و نهایی) دارند، در یک اقتصاد است و در نتیجه جنبه‌هایی از سیاستهای کارکردی و افقی را شامل می‌شود.

مراحل برنامه توسعه صنعتی و اقتصادی، در چارچوب سیاستهای مذکور را می‌توان، به شرح ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱- سطح ملی: شامل تعیین استراتژی کلان و هدفهای ملی و اجرای سیاستهای کارکردی - چارچوبی، مانند بهبود بازارهای سرمایه و کار و ... است.

۲- اولویت‌گذاری استراتژیک: اولویت‌گذاری استراتژیک در صنعت و تکنولوژی و فعالیتهای هماهنگ‌کننده، شامل اولویتهای افقی (مانند تشویق جذب و اشاعه تکنولوژی، تحقیق و توسعه در سطح ملی، زیرساخت تکنولوژی و توسعه نیروی انسانی) و اولویتهای عمودی (مانند فعالیتهای توسعه تکنولوژی در حوزه‌های خاص و تکنولوژیهای ژنریک) می‌باشد.

۳- برنامه‌های اجرایی و سیاستهای خاص: شامل ایجاد پورتفولیوی از برنامه‌ها و سیاستهای اجرایی منسجم و سازگار، در خصوص توسعه بخشهای پیشرو رقابت‌پذیر و بهبود بخشهای با اهمیت موجود در صنعت است.

اتخاذ دیدگاه استراتژیک
زمینه دو: تدوین راهبردهای
برنامه بلندمدت
یا تدوین چارچوب برنامه‌ها
در سطوح
کلان، بخشی و منطقه‌ای

۱. ضرورت: تدوین چشم‌انداز افق بیست‌ساله

۱/۱. شرایط عینی تدوین برنامه چهارم در دولت سیاسی آقای خاتمی

«چشم‌انداز» مبتنی بر ارزش‌های داوریهایی است که به وضعیت مطلوب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی جامعه، در عین توجه به واقعیت‌های آن اشاره دارد. پذیرش چنین «چشم‌انداز واحد ملی»، نخستین گام در توفیق برنامه‌ریزی است.

این چشم‌انداز، تصویری از آینده مطلوب را ترسیم می‌کند که هر گاه در ذهن آحاد جامعه جای بگیرد، مسیر تحولات و دگرگونی‌های جامعه را هموارتر می‌کند. در چارچوب چشم‌انداز مطلوب است که، برنامه‌ریزی‌ها و حرکت‌های فردی و اجتماعی به سوی آینده آرمانی جهت پیدا می‌کنند.

لازمه یک نگاه فعال و آینده‌ساز، حرکت بر پایه مدیریت چشم‌انداز است، که بر شناخت وضع موجود و عوامل آن، تحلیل محیط ملی و بین‌المللی، و سرانجام ترسیم چشم‌انداز مطلوب، متکی است.

اگر چه «چشم‌انداز» هر اندازه که از وضع حاضر دور باشد، از کم و کیف تحولی همه‌جانبه‌تر و ساختاری‌تر در همه ابعاد برخوردار می‌شود، و تمامی متغیرهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را در بر می‌گیرد، اما در هر حال، ناگزیر باید از وضع موجود آغاز کند، و با اتکا بر نقاط قوت، امتیازات و امکانات کشور، با اتخاذ سیاست‌های مناسب، بر نقاط ضعف و تهدیدها غلبه نماید.

توانایی‌ها و ظرفیتهای جمهوری اسلامی ایران، و شایستگی‌های ملت شریف ایران، برای نیل به این مهم بسیار است، چنان که دشواریهای تحقق جامعه‌ای آرمانی نیز، از نظرهای کارشناسانه به دور نیست. اکنون می‌توان، و باید گفت به رغم آن که تلاش‌های ملی با تهدیدها و موانع خارجی و کاستی‌ها و ناسازگاریهای محیطی بسیاری روبه‌رو بوده است، با این حال با اتکا به موقعیت، اعتبار و امکانات جدیدی که کشور ما در شرایط متحول و غیر قابل پیش‌بینی جهان کنونی دارد، اهتمام به این ضرورت در آستانه برنامه چهارم توسعه، اولویت یافته است. اکنون اندیشیدن و گام برداشتن طبق برنامه در مسیر تحقق جامعه‌ای نمونه و توسعه یافته، برای کشور یک فریضه و الزام اساسی به حساب می‌آید.

برای تحقق این اندیشه و الزام، می‌بایست کشور، راهنمای عمل داشته باشد، این راهنمای عمل به زبان برنامه، سند چشم‌انداز بلندمدت کشور است.

شکل‌گیری برنامه چهارم توسعه کشور در شرایطی صورت گرفته است که کشور با چالش‌های درونی و بیرونی جدی روبه‌رو بوده است. این چالش‌ها در کنار تحولات بین‌المللی و فضای نوین اقتصاد بین‌الملل، فضای برنامه چهارم را با برنامه‌های گذشته متفاوت کرده است.

بهره‌برداری از فرصتها و مقابله با تهدیدهای احتمالی موجود، متضمن اتخاذ راهبردهایی است که از رویکردی منطقی مبتنی بر برنامه‌ریزیهای بلندمدت و تحلیل چشم‌اندازهای با افق دوردست با هدف‌گذاری و جهت‌گیریهای روشن حاصل شده باشد. از این رو تهیه و تدوین برنامه چهارم با توجه به ضرورتها و الزامهای ناشی از آرمانهای قانون اساسی، تحولات بین‌المللی، فضای نوین اقتصادی جهان، تحولات علمی و فناوریهای نو، بر پایه ترسیم

چشم‌اندازی بلندمدت در دستور کار قرار گرفت.

۱/۲. هدفدار و معنادار کردن رویکرد رفتار دولت و دستگاه اجرایی

تلاش برای دست یافتن به آینده‌ای بهتر، و طراحی و تبیین ویژگی‌ها، و ترسیم موقعیت جامعه‌ای که نسل‌های امروز و آینده بتوانند آگاهانه و با اتکای به نفس، در مسیر تحقق آن گام بردارند، برآمده از اصول و آرمان‌هایی است که، در اندیشه و فرهنگ اسلامی و انقلابی جای دارد، و رویکرد و رفتار دولت و دستگاه اجرایی کشور را، در چارچوب آن، هدفدار و معنادار می‌کند.

۱/۳. پویایی و امید به مردم دادن

تلاش برای دست یافتن به آینده‌ای بهتر، و طراحی و تبیین ویژگی‌ها، و ترسیم موقعیت جامعه‌ای که نسل‌های امروز و آینده بتوانند آگاهانه و با اتکای به نفس، در مسیر تحقق آن گام بردارند، لازمه پویایی و امید مردم این سرزمین است.

۲. موضوع: چشم‌انداز افق بیست‌ساله

۲/۱. توانایی‌های ایران برای حضور در ساختار توزیع قدرت جهانی

به اقتضای جایگاه نامناسب ایران در ساختار توزیع قدرت جهانی، و با امیدواری به استعداد بالقوه کشور، با عنایت به مقدورات ملی و محذورات بین‌المللی موجود، پیش‌بینی می‌شود که با مدیریت صحیح منابع انسانی، مادی و فکری، ایران بتواند در طی بیست سال به منزلت هژمونیک منطقه‌ای، در زمینه قدرت غیر نظامی دست یابد. سابقه تاریخی امپراتوری ایران و جهت‌گیری‌های نظامی رهبران گذشته و حال ایران، همراه با تحولات بین‌المللی، فضایی را به وجود آورده است، که مزیت نسبی ایران در زمینه‌های قدرت غیر تحریک‌آمیز، مناسب تشخیص داده می‌شود.

۲/۲. خاستگاه رشد پایدار و با ثبات اقتصاد کشور و منطقه در تحولات جهانی (اقتصادی، صنعتی، تجاری)

جهان در قرن بیست و یکم، دنیایی آکنده از رقابت، توسعه بازارها، ظهور و رواج تکنولوژی‌های برتر و گسترش تجارت است. بنابر این شرط توفیق در این عرصه، بهره‌گیری از فرصت‌ها و رویارویی با چالش‌های پیش رو است، و این همه ایجاب می‌کند که فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی با رویکردی راهبردی نسبت به تشخیص شرایط جدید بین‌المللی و با شناخت دگرگونی‌ها در ترکیب و روند مناسبات سیاسی - اقتصادی جهانی و منطقه‌ای، و همچنین با نگرش به مهم‌ترین مسائل و تنگناهای اقتصاد ملی، مسیر انجام تحولات ساختاری - تکنولوژیک و پاسخگویی به الزامات رشد پایدار و با ثبات اقتصاد کشور را هموار سازد.

در همین حال برنامه استراتژیک بلندمدت، چشم‌اندازهای آینده کشور را با ملاحظه روندها و گرایش‌های راهبردی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، در سطوح بین‌المللی و ملی، مطرح می‌کند و به اعتبار این برنامه، تحلیل چشم‌انداز، تفاوت‌های اساسی با شکل موسوم برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت اجرایی دارد. هدف از تهیه چنین برنامه‌ای از یک سو، آگاهی از گرایش‌های مسلط و تعیین کننده در حوزه مسائل مربوط به امنیت و بقای ملی در آینده است و از سوی دیگر، شناخت عوامل بحران‌زا و ارائه راهکارهای مناسب برای غلبه بر بحرانها است، که ناگزیر باید با ارائه چارچوبی برای مدیریت استراتژیک و طرح راهبردهای بلندمدت توسعه

اقتصادی - صنعتی کشور با نگرشی به فرصتها و چالشهای پیش رو توأم باشد. طبعاً طی کردن مرحله گذار از وضع موجود، و رسیدن به وضع مطلوب در افق بلندمدت، مستلزم دگرگونی در ساختارها و نهادها و همچنین تنظیم حرکتها به گونه‌ای بهینه و به نحوی است که بتواند زمینه‌های رشدی پیوسته و پایدار، مبتنی بر تحولات عمیق تکنولوژیک را فراهم آورد.

- وابستگی برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت

بدیهی است اتخاذ رهیافتی استراتژیک نسبت به تعیین اولویتها و جهت‌گیری‌های اساسی آینده کشور، در متن تحولات بین‌المللی - منطقه‌ای، تنها نمی‌تواند به برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بسنده کند و ناگزیر باید بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، ارائه‌ی دورنما و تحلیل چشم‌اندازهای با افق دوردست، با هدف‌گذاری و سمت‌گیری‌های روشن و مشخص متکی باشد. برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، با تجسم بخشیدن به مبانی اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جامعه آرمانهای آینده، زمینه شکل‌گیری تحولات و اصلاحات و بازآرایی اقتصاد ملی و چارچوبهای طراحی و اجرای برنامه‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت را فراهم می‌آورد. مدیریت اقتصادی در قالبهای غیر مبتنی بر نگرشهای راهبردی، و بدون تعهد به آرمانها و آماجهای بلندمدت، در نهایت، کشور را به مسیر نوعی روزمرگی و تسلسل و تراکم دشواریها و تنگناها سوق خواهد داد.

- ربط استراتژیک بین برنامه‌های بلندمدت با برنامه‌های میان‌مدت

شایان توجه است که برنامه بلندمدت راهبردی، در مجموع اقتصاد ملی و در بخشهای مختلف آن به‌هیچ روی به معنای تجمیع چند برنامه میان‌مدت نیست و در واقع، هدف نهایی آن معطوف به تبیین گزینشهای استراتژیک و جهت‌های اصلی تحولات ساختاری - نهادی و ارائه‌ی عرصه‌های انتخاب برای تدوین برنامه‌های میان‌مدت، در مسیر حرکت به طرف جامعه آرمانی است. از همین رو برنامه‌های بلندمدت را می‌توان با تمثیلی ساده، به افروختن نوری در تاریکی آینده تشبیه کرد که حرکتها و ساماندهیهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت را، با کمترین انحراف و اتلاف در تخصیص منابع، به سوی نقطه راهنما هدایت می‌کند.

۲/۳. مطالعه مربوط به آمایش سرزمین، روندهای گذشته متغیرهای کلان کشور، تصویری از آینده و چالش‌ها در صورت ادامه روند موجود

در مطالعه چشم‌انداز بررسی شرایط بین‌المللی و تحولات آینده آن، از زوایای مختلف انجام شد. گرایشهای نظم نوین جهانی، روندهای آینده جهان، نقش و جایگاه کشورهای در حال توسعه در شرایط انتقالی، گرایشهای توسعه در قرن ۲۱، چشم‌انداز قدرت بین‌المللی ایران و احیای موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای کشور، از جمله مطالعاتی بود که نتایج آن، پیش‌فرضهای مطالعات اقتصاد ملی را رقم زد.

مطالعه مربوط به آمایش سرزمین و راهبردهای استخراج شده از این مطالعه نیز، از دیگر پایه‌های مورد استفاده در تنظیم چشم‌انداز بوده است. در ادامه کار هدف‌گذاری متغیرهای کلان اقتصاد ملی بر پایه مطالعات انجام شده در چارچوب عملکرد گذشته، ویژگیهای کنونی و تصویر آینده حوزه‌های مربوط به رشد، سرمایه‌گذاری، جمعیت، بازار کار، بودجه دولت، پول، ارز و تورم، تجارت خارجی، توزیع درآمد، شرکتهای دولتی و علم و فناوری و با اتکای بر روابط علت و معلولی متغیرها، مقایسه تطبیقی با روند شاخص کشورهای نوظهور صنعتی و کشورهای منطقه و همچنین با عنایت به ویژگیهای بومی در عرصه‌های مختلف صورت گرفت.

در تدوین چشم‌انداز، بر اساس روندهای گذشته متغیرهای کلان کشور، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم گردید. سپس با توجه به واقعیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود جامعه، امکانات،

محدودیتها و چالشهای آینده کشور مورد ارزیابی قرار گرفت و آنگاه در قالب یک بررسی مرتبط، هماهنگ و سازگار، تصویری از آینده ممکن و مطلوب ارائه شد.

۳. هدف: چشم‌انداز افق بیست‌ساله

۳/۱. اهداف توسعه‌ای، کیفی و کمی

در تدوین چشم‌انداز، دو هدف بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته است:

الف: ایجاد شغل، فعالیت مولد و درآمد برای جمعیت جوان کشور، از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار

ب: کم کردن فاصله کشور با کشورهای نوظخته صنعتی تا حداکثر ممکن و ارتقای موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای به گونه‌ای که تا افق چشم‌انداز، جایگاه اول را در منطقه به دست آورد.

متوسط سالانه رشد اقتصادی (۸/۶٪) و سرمایه‌گذاری حدود (۱۱٪)، نرخ بیکاری (۷٪) و نرخ تورم حدود (۵٪) در سال افق، از مهم‌ترین هدف‌گذاریهایی است که در چشم‌انداز تعیین شده است. برای تحقق این اهداف، رشد بهره‌وری نیروی کار به میزان (۴/۴٪) در سال ضروری خواهد بود.

۳/۲. اهداف مرحله‌ای مبتنی بر چهار گام پنج‌ساله

در طرح حاضر، به نظر می‌رسد استراتژی بیست‌ساله، باید مبتنی بر چهار گام پنج‌ساله به شرح زیر باشد.

۵ سال اول: استراتژی عبور از بحران داخلی و خروج از بحران بین‌المللی: بازیگر هنجارپذیر

۵ سال دوم: استراتژی نهادینه کردن قابلیت‌های ظرفیت‌سازی فزاینده قدرت: تثبیت قدرت ملی

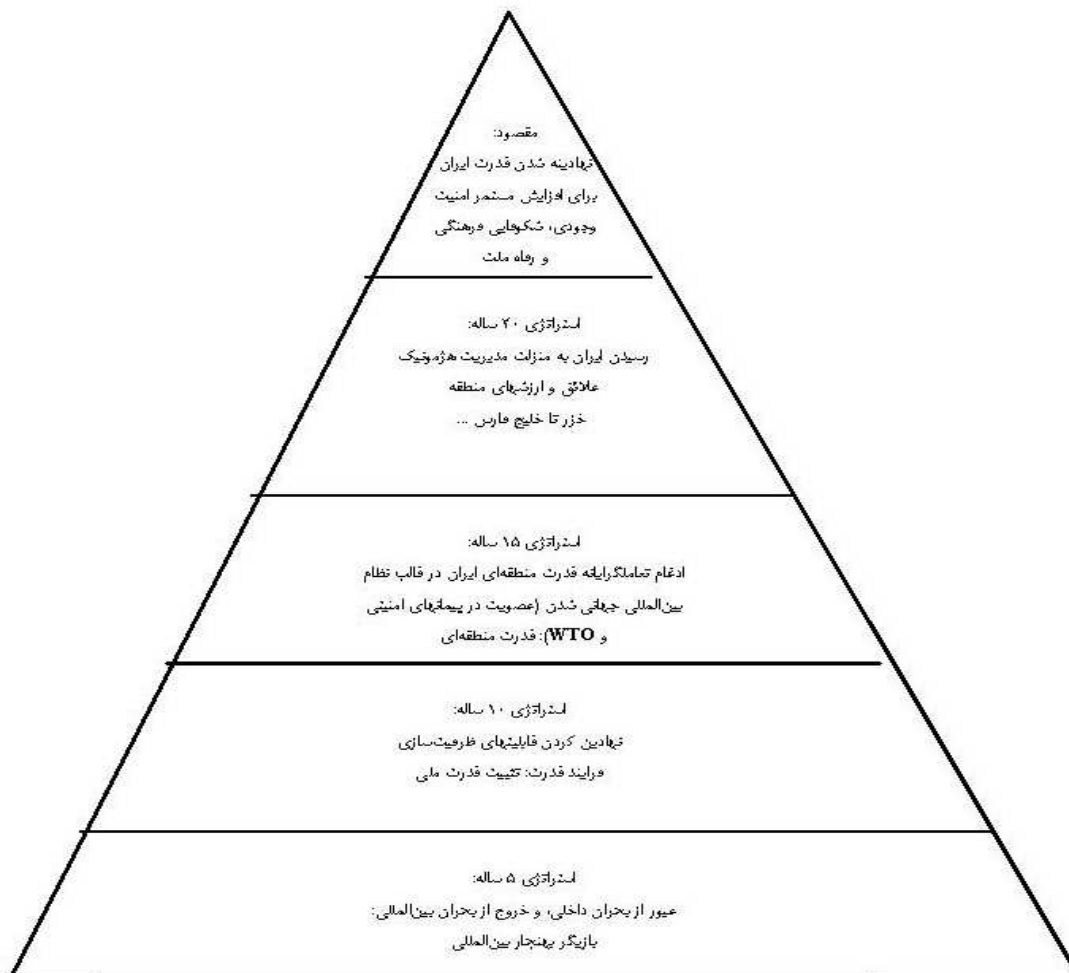
۵ سال سوم: استراتژی نهادینه شدن ادغام تعامل‌گرایانه کشور در ساختار قدرت جهانی: قدرت منطقه‌ای شدن

۵ سال چهارم: استراتژی مدیریت شبکه‌سازی قدرت منطقه: قدرت هژمونیک منطقه‌ای همساز با ساختار توزیع قدرت جهانی

۳/۳. نمودار نهادینه شدن قدرت ایران برای افزایش مستمر «امنیت وجودی»، «شکوفایی فرهنگی» و «رفاه ملت»

تصویر چهار برنامه فوق به شرح زیر است:

نمودار شماره ۱- استراتژی بیست‌ساله، مبتنی بر چهار گام پنج‌ساله



برای بیان و شرح مطلب، نوشته حاضر به دو گفتار اجمالی و تفصیلی تقسیم می‌شود.

۴. اتخاذ راهبردهایی برای برون‌رفت از «در حال توسعه» به سمت «توسعه پایدار و مستمر»

۴/۱. برای تعامل مؤثر و نزدیک کشورهای در حال توسعه به طور عام، و ایران به طور خاص، با اقتصاد جهانی برای دستیابی به رشد و توسعه پایدار و مستمر

برای کشورهای در حال توسعه به طور عام، و ایران به طور خاص، تعامل مؤثر و نزدیک با اقتصاد جهانی، مهم‌ترین شرط لازم دستیابی به رشد و توسعه پایدار و مستمر است.

۴/۲. کسب مقبولیت سیاسی در جامعه جهانی، و تأثیرگذاری بر مدیریت نظم جهانی. مهم‌ترین ضرورت تعامل موفق اقتصادی

۴/۳. باز بودن برای فعالیتهای اقتصادی بین‌المللی، نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای در عملکرد بهتر اقتصاد ملی

۴/۳/۱. رقابت بیشتر در اقتصاد داخلی، علت توسعه احتمال رقابت‌پذیری خارجی

۴/۴. چشم‌انداز مطلوب و بلندمدت توسعه ایران، دفاع از باورهای زیر است:

۴/۴/۱. حرکت تهاجمی به خارج (در تولید) به جای ایجاد جذابیت ملی

۴/۴/۲. جهانگرایی در مقابل اتکا به بازارهای داخلی

۴/۴/۳. اتکا بر فرایندهای فناوری به جای اتکا بر دارایی‌ها و منابع

۴/۴/۴. توسعه ریسک‌پذیری فردی در مقابل حرکت و تلاشهای جمعی

۴/۴/۵. امکان‌پذیر بودن توسعه آینده، مشروط به تصمیمات راهبردی

۴/۴/۶. مسیر روزمرگی، تسلسل، تراکم دشواریها و تنگناها به دلیل مدیریت اقتصادی در قالبهای غیر مبتنی بر نگرشهای راهبردی و بدون تعهد به آرمانهای بلندمدت

۴/۴/۷. مدیریت و راهبردی کردن فرایندهای توأمان تعادل- عدم تعادل به صورت همزمان در برنامه‌ریزی فرآیندها

۴/۴/۸. نگاه آینده‌ساز در چشم‌انداز عامل جلوگیری از آثار نامطلوب بحرانهای احتمالی

۴/۵. دو چالش اصلی در توسعه اقتصاد ایران

۴/۵/۱. ایجاد شغل، فعالیت مولد و درآمد در جریان رشد پیوسته و پایدار

۴/۵/۲. ارتقای موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی

— ضرورت و الزام رویکرد اقتصادی و بین‌المللی برای تقویت شرایط امنیت و اقتدار ملی با عنایت به نقش تعیین‌کننده و پایدار اسلامیت نظام در تأمین و تضمین امنیت ملی

۴/۶. ویژگی‌های ممتاز جغرافیایی اقتصادی ایران

در آینده‌نگری اقتصاد ایران، چند نکته حائز اهمیت است:

۱- ویژگی‌های ممتاز جغرافیایی اقتصادی ایران و قرار گرفتن آن در مرکز ذخائر نفت و گاز جهان [بیش از هفتاد درصد (۷۰٪)] و دسترسی به بازارهای منطقه‌ای، در حدود ۳۰۰ میلیون نفر در شرایط کنونی و در افق بلندمدت، بیش از نیم میلیارد جمعیت توأم با اهمیتی که مکان و موقعیت مکانی **Location** در محاسبات بنگاههای بزرگ صنعتی - تجاری جهان، در یافتن محل مناسب برای سرمایه‌گذاری، تولید صنعتی و تجارت پیدا کرده است. اگر چه در تحولات اقتصاد بین‌المللی، دگرگونی در فناوری، کاهش هزینه حمل و نقل، سرعت ارتباطات و جریان اطلاعات، منجر به کاسته شدن اثر فواصل مکانی شده است، با این حال در تعاملات اقتصادی مناطق جهان از جمله روانه‌های مربوط به تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاری‌های مالی و جریان تکنولوژی، هنوز فاصله‌ها و موقعیت مکانی، نقش پراهمیتی دارد و از همین روی ایران، از دیدگاه شکل‌گیری یک شبکه بزرگ تولید و تجارت مواد و کالاهای واسطه‌ای و قطعات و کارافزارهای صنعتی **Supply Network**، در حوزه‌های اطراف خود، و دسترسی به بازار وسیع منطقه، بالقوه دارای استعداد و امتیاز توسعه‌ای فوق‌العاده‌ای است،

و می‌تواند از طریق پیوند با اقتصاد جهانی و نفوذ در شبکه‌های ارزش بین‌المللی، به یک قطب بزرگ تولید صنعت و تجارت در منطقه تبدیل شود.

... ۴/۷

۲- ایران در سالهای آینده ضرورتاً، عضوی از سازمان تجارت جهانی خواهد شد. اهمیت این مطلب از آن باب است که، در شرایط کنونی بیش از نود درصد (۹۰٪) ارزش مبادلات کالا و خدمات جهان (زائد بر ۱۴ هزار میلیارد دلار)، در بین اعضای این سازمان با حضور ۱۴۶ کشور انجام می‌پذیرد و ایران، در سالهای آینده نمی‌تواند از ورود در چنین باشگاهی صرفنظر نماید، و ناگزیر باید مراحل الحاق به چنین سازمانی را، از دیدگاه اصلاحات نهادی و سیاستی بپذیرد و به آن عمل نماید. نخستین گام برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی برای کشوری چون ایران، که بخش اعظم فعالیتهای اقتصادی آن با نهاد دولت و تصدی‌گریهای آن، پیونده خورده است، اصلاح نهادهای عمومی، کوچک کردن دولت و کارآمد کردن آن، توسعه بخش خصوصی و آزادسازی در وجوه مختلف اقتصادی است.

... ۴/۸

۳- در فرایند جهانی شدن اقتصاد، گسترش تجارت در ابعاد وسیع، یکی از ویژگی‌های مهم دهه‌های آینده خواهد بود. نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی جهان، که در سال ۱۹۵۰ معادل هفت یا هشت درصد (۷٪ یا ۸٪) بوده و در شرایط کنونی به بیست و دو تا بیست و سه درصد (۲۲٪ تا ۲۳٪) رسیده است، بنابر پیش‌بینی رئیس سابق سازمان تجارت جهانی، در دو دهه آینده به حدود پنجاه درصد (۵۰٪) افزایش خواهد یافت. این مطلب به آن معنا است که ارزش صادرات کالایی جهان، در بیست سال بعد، به حدود ۳۰ هزار میلیارد دلار خواهد رسید. اگر با توجه به موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران، پهنه گسترده سواحل جنوبی و شمالی، و همچنین اهمیت آن به منزله گذرگاه اصلی در کریدور شمال - جنوب چنین فرض شود که تنها ده درصد (۱۰٪) از این مبادلات تجاری از مسیر ایران بگذرد، ایران در این افق زمانی باید بتواند زمینه‌های لازم برای ایجاد پایگاههای تجاری، و ترانزیت منطقه‌ای و بین‌المللی را در حد ۳۰۰۰ میلیارد دلار در سال هدف (سال میلادی ۲۰۲۰)، فراهم آورد.

... ۴/۹

اقتصاد ایران اکنون در وضعیتی است که ضرورتاً، تمایل به اصلاحات و گرایشهای سیاسی در جهت آزادسازی، جلب سرمایه‌های خارجی، گسترش سرمایه‌گذاری‌های داخلی، توسعه و تعمیق فرایند صنعتی شدن، رشد مبادلات تجاری با خارج در چارچوب نهادسازی‌ها و تغییرات ساختاری پیش‌بینی شده در برنامه سوم عمرانی، در آن قوت گرفته است. بنابر این، چشم‌انداز، با ملاحظه امتیازات بر شمرده کشور، باید ضمن بیان فرصتها و چالشهای آینده، چارچوب معناداری را برای ادغام متقارن اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، مطرح نماید و همین مطلب نیز می‌تواند، به منزله محور اصلی موضوعی برنامه چهارم و متضمنات آن، از دیدگاه نهادآرایی‌های نوین و مناسب، انتخاب، و در فرایند تدوین برنامه چهارم به کار گرفته شود.

۵. بررسی وضع موجود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور

بررسی وضع موجود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران، دارای این

... ۵/۱

- برخورداری از تمدن و فرهنگی غنی با وحدت جوامع و اقوام گوناگون، یکپارچگی سرزمین و پیشینه تاریخی طولانی، که سهم شایان توجهی در تعمیق و گسترش میراث فرهنگی، علمی و فکری بشر داشته است.

۵/۱/۱. برخورداری از میراث با ارزش تاریخی، فرهنگی و طبیعی

۵/۲. داشتن موقعیت استثنایی و برتر جغرافیایی و ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک

۵/۲/۱. بهره‌مندی از تنوع اقلیمی، وسعت سرزمین و گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری و منابع کشاورزی با تنوع محصولات و منابع ژنتیکی

۵/۲/۲. برخورداری از ذخایر غنی هیدروکربورها (نفت و گاز) و کانی‌های فلزی و غیر فلزی و منابع طبیعی گسترده و تعیین کننده در رشد کشور

۵/۳. برخورداری از سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، پژوهشی و فناوری گسترده

۵/۳/۱. برخورداری از خلاقیت و استعداد ویژه انسانی، از جمله جمعیت جوان، دانش‌آموخته و هوشمند و نیروی ممتاز متخصص در داخل و خارج کشور

۵/۳/۲. برخورداری از توانایی نوین علمی، پژوهشی و آموزشی

۵/۴. برخورداری از استقلال سیاسی و تجربه انقلاب اسلامی

۵/۵. برخورداری از زیربناهای گسترده کالبدی و غیر کالبدی، از جمله زیربناهای فیزیکی (شبکه‌های حمل و نقل) و ساختارهای اجتماعی، حقوقی، قانونی و تشکیلاتی

۵/۵/۱. برخورداری از تجربه نیم قرن فعالیت صنعتی و انباشت سرمایه فیزیکی ارزشمند

۵/۶. برخورداری از نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی توسعه در کشور

۶. بررسی چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور

به رغم بهره‌مندی از ظرفیتهای یاد شده، کشور با مشکلات و تنگنانهایی نیز روبه‌رو است که اهم آنها به شرح زیر است:

۶/۱. توزیع نامتعادل جمعیت، تمرکز و ساختار قطبی جمعیت

۶/۱/۱. مهاجرت متداوم بخشی از نیروهای متخصص و کاسته شدن از توانایی‌های علمی کشور

۶/۱/۲. عدم تعادل بین جوامع شهری و روستایی

۶/۲. وجود نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر بیکار و ساختار نامتعادل بازار کار

۶/۳. خشکی سرزمین و محدودیت منابع آب

۶/۴. وابستگی شدید بودجه دولت به منابع حاصل از صادرات نفت

۶/۵. ناهنجاری در بخشی از مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

۶/۶. ساختار اقتصاد سنتی، تجاری و متکی به منابع طبیعی و غیر کارآمد

۶/۷. نازل بودن نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، و اتکا به بازارهای داخلی

۶/۸. اقتصاد درونگرا، ساختار انعطاف‌ناپذیر بازارها، بی‌توجهی و بهره‌گیری نکردن از بسیاری از مزایای موجود

۷. بررسی آینده ممکن کشور در زمینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور

۷/۱. بهبود روندهای بازار کار به لحاظ کمی و کیفی

۷/۲. توسعه منابع علمی و فرهنگی کشور

۷/۳. افزایش بهره‌وری همراه با استقرار یک جریان رشد سریع و متناسب با هدف رویکرد تعاملی خردمندان و هشیارانه مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی

۷/۴. تغییر در ساختار فناوری تولید، برای جایگیری مناسب در تقسیم کار جهانی

۸. جمع‌بندی سند چشم‌انداز

پس از انجام مطالعات کارشناسی چشم‌انداز، لازم بود این مطالعات در مراجع تصمیم‌گیری، مشروعیت یابد. بدین منظور نظام برنامه‌ریزی مصوب با شکل و شیوه نوین نسبت به برنامه‌های پیشین، آغاز به کار کرد و محصول نهایی این نظام در قالب سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه چهارم به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد که پس از بازنگری و اعمال اصلاحات لازم مورد تصویب و تنفیذ مقام معظم رهبری قرار گرفت.

۸/۱ ...

زمینه‌سازی و دستیابی به اجمال ملی در مورد باورها و مسیر حرکت بلندمدت توسعه ایران

ایجاد اراده سیاسی لازم و مسئولیت‌پذیری سطح بالا، در قبال اصلاحات اساسی در باورها و اقدامات

حفظ و دفاع از یکپارچگی ملی متکی بر نقاط قوت قانون اساسی کشور، در مراحل انتقالی و سخت تحقق

چشم‌انداز توسعه

۹. نگاهی گذرا به لایحه برنامه چهارم و مأموریت آن

۹/۱. ضرورت داشتن رویکرد منطقی در ترسیم چشم‌انداز بیست‌ساله به دلایل ضرورت‌های داخلی و خارجی

تهیه و تدوین برنامه چهارم، با توجه به ضرورتها و الزامهای ناشی از آرمانهای قانون اساسی، تحولات بین‌المللی، فضای نوین اقتصاد جهانی و نیازهای توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، در مرحله کنونی از جمله رشد سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال و در بلندمدت، برپایی اقتصادی توانمند، پویا و بالنده با هدف تحقق صادرات انبوه به جای صدور مواد و کالاهای نخستین - به ویژه نفت خام - مستلزم داشتن رویکردی منطقی نسبت به تحولات پیش رو، و ترسیم چشم‌انداز آینده در افق بلندمدت **Vision** است.

بر این پایه، الزامهای اساسی در دستیابی به هدفهای چشم‌انداز، دربرگیرنده خطوط کلی زیر خواهد بود:

- گسترش و تعمیق فرایند فرهنگ توسعه صنعتی کشور، خدمات مولد ارزش افزوده بالا، و جایگیری در حوزه‌های مناسب و برتر در جهان، در جهت ارتقای موقعیت و منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران

- ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جامعه، با تکیه بر علوم و فناوری‌های نوین

- نظام دولتی توانمند و منعطف نسبت به الزامهای رشد و توسعه همه جانبه، در فضای جدید ملی و بین‌المللی

- احترام به حقوق مالکیت خصوصی، و ایجاد ساختارهای انگیزشی مناسب فردی و اجتماعی برای شکل‌گیری رشد پایدار و تحقق امنیت انسانی

رسیدن به هدفهای مورد نظر چشم‌انداز بلندمدت، با وجودی که روندی دشوار و پیچیده است، لیکن بنا به ضرورت‌های حیاتی برای شکوفایی اقتصاد کشور در این مرحله، و حفظ ثبات، امنیت و ارتقای جایگاه ایران در منطقه و جهان، امری اجتناب‌ناپذیر است. به علاوه تجربه سایر کشورهایی که این مسیر را پیموده‌اند، نشان می‌دهد که نیل به هدفهای مطرح شده در این چشم‌انداز، در پرتو تدبیر، تلاش و انسجام ملی، قابل حصول است. طبعاً اتخاذ راهبردهای مشخص و سیاستهای کلیدی متناظر با آن، شرط رسیدن به این هدفها خواهد بود. دستاوردهای مشخص و قابل قبول در قلمروها و محورهایی همچون، رشد مستمر و پایدار، توسعه مبتنی بر دانایی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری اقتصادی، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، امنیت ملی، ارتقای کیفیت زندگی، حفظ محیط زیست و توسعه پایدار، توسعه مدیریت دولتی، امنیت و توسعه قضایی و تعادل منطقه‌ای کشور، بر اساس موازین آمایش سرزمین، شروط اساسی برای تحقق اهداف مورد نظر خواهد بود.

۹/۲. رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور به عنوان مأموریت برنامه چهارم با محوریت سیاست‌های کلی برنامه چهارم

سیاست‌های کلی برنامه چهارم که به عبارتی سرمشق و محور اساسی تدوین لایحه برنامه چهارم است، مأموریت این برنامه را «رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور» تعیین نموده است. در لایحه برنامه چهارم توسعه و سند چشم‌انداز، برای دستیابی به قدرت اقتصادی اول منطقه، محورهای اساسی زیر در نظر گرفته شده‌اند که برای نیل به آنها الزامها و راهبردهایی نیز پیش‌بینی شده است:

۹/۳. ضرورت توجه به محورهای اساسی زیر در «دستیابی به قدرت اقتصادی اول منطقه» مذکور در

سند چشم‌انداز بیست‌ساله

رشد مستمر و پایدار - توسعه مبتنی بر دانایی جهانی - تعامل فعال با اقتصاد - رقابت‌پذیری اقتصاد - امنیت انسانی و عدالت اجتماعی - امنیت ملی - ارتقای کیفیت سطح زندگی - محیط زیست و توسعه پایدار - توسعه فرهنگی - توسعه مدیریت دولت - امنیت و توسعه قضایی - تعادل و توازن منطقه‌ای کشور بر اساس موازین آمایش سرزمین.

لایحه برنامه چهارم در چارچوب محورهای فوق تنظیم گردید که مهم‌ترین مرحله تحقق جامعه آرمانی بلندمدت توسعه کشور، محسوب می‌شود و در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشدی است که فرصت‌های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام مورد نیاز ایجاد مبانی جدید توسعه جمهوری اسلامی ایران را فراهم خواهد آورد.

۹/۴. بیان اهداف کمی اقتصادی در برنامه چهارم به دلیل اقتصادی بودن مأموریت آن

برنامه چهارم، به عنوان نخستین گام در رسیدن به اهداف تعیین شده چشم‌انداز بلندمدت کشور به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند نرخ بیکاری و تورم را که از مهم‌ترین شاخصهای اقتصادی است، به عددی یک رقمی تبدیل کند. در این ارتباط رسیدن به نرخ بیکاری (۸٪) و نرخ تورم (۹/۹٪) به عنوان مهم‌ترین اهداف برنامه چهارم، مورد توجه قرار گرفته است. برای تحقق این اهداف لازم است جمعیت شاغل از رشد سالانه حدود (۴/۳٪) برخوردار گردد و به طور متوسط سالانه ۸۹۷ هزار نفر بر جمعیت شاغل افزوده شود. رشد اقتصادی در برنامه چهارم، معادل (۸٪) برآورد شده است که تحقق آن منوط به افزایش رشد سالانه سرمایه‌گذاری به میزان (۱۲/۲٪) و بهره‌وری کل عوامل سالانه معادل (۲/۵٪) خواهد بود.

۱۰. عناوین نتایج مطالعات، ظرفیت کارشناسی به کار گرفته شده و اسامی کارشناسان

در عرصه فعالیتهای برنامه‌ریزی در ادوار گذشته، موضوعی که همواره مورد غفلت قرار گرفته است، استفاده از شیوه‌های مناسب در زمینه حفظ و نگهداری اسناد و مدارک بررسیها، مطالعات و تصمیم‌سازیها به منظور اطلاع‌رسانی در مورد رویکرد برنامه‌ریزان در دوره‌های برنامه‌ریزی بوده است. این بی‌توجهی در سالهای دورتر، گسسته شدن حافظه تاریخی و فقدان دسترسی به تجربیات تجمیع شده‌ی گذشته را باعث گردیده است. تنها اسناد به جای مانده از برنامه‌های قبلی توسعه نیز، به جهت متفرق بودن و عدم ارائه آن در یک نظام سلسله‌مراتبی، پیگیری گام به گام مراحل تکوین برنامه‌ها و نتیجه‌گیری در مورد نظم فکری حاکم بر آن را دچار مشکل و ابهام ساخته است.

۱۰/۱. ظرفیت‌سازی کارشناسانه در تدوین برنامه چهارم

در تهیه و تدوین برنامه چهارم توسعه، علاوه بر کار کارشناسی و مطالعاتی انجام شده که بخش مهمی از آن در این مجموعه ارائه گردیده است، صدها ساعت نیز وقت مدیران و تصمیم‌گیران کشور در نهادهای تصمیم‌گیری، مصروف آن شده، که نتایج آن در اسناد تهیه شده، قابل مشاهده و پیگیری است.

۱۰/۲. عناوین اصلی کتاب مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه

مجموعه حاضر، در برگیرنده نتایج مطالعات مطروحه در عرصه بین‌المللی و اقتصاد ملی، مبانی نظری توسعه، مطالعات آمایش سرزمین و همچنین اسناد مصوب چشم‌انداز، سیاستهای کلی و لایحه برنامه چهارم است.

هدف از تهیه این مجموعه، این است که اطلاعات پایه برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را در این مرحله در اختیار محققان، اندیشمندان، مدیران و تصمیم‌گیران کشور بگذارد تا در مراحل بعدی فرایند برنامه‌ریزی کشور، مورد استفاده قرار گیرد.

بخش عمده‌ای از مطالب ارائه شده در مجموعه حاضر، توسط مسئولین و کارشناسان دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان تهیه شده است، لیکن مدیران و کارشناسان بخشهای دیگر سازمان به ویژه دفتر امور صنایع و معادن نیز هر کدام به شکلی در تدوین گزارشهای این مجموعه همکاری قابل توجهی داشته‌اند. علاوه بر دفاتر سازمان، مقالاتی نیز توسط آقایان بایزید مردوخی، کورس صدیقی، محسن طلایی و حسین سیف‌زاده تهیه و ارائه شده است که از تلاش و همکاری یکایک آنان تشکر و قدردانی می‌شود.

متذکر می‌شود، وجود گزارشها و مقالات مندرج در این مجموعه که دیدگاههای کارشناسی را در زمینه‌های مختلف ارائه کرده است به این معنا نیست که تماماً مورد تأیید دستگاه برنامه‌ریزی کشور باشد، بلکه اسنادی است که به عنوان مطالعات پایه و پشتیبان مورد بررسی و پالایش قرار گرفته و اسناد نهایی پس از انجام بررسیها، در شوراهای برنامه‌ریزی و نهادهای تصمیم‌گیری تنظیم و تدوین شده است.

به منظور کاربردی‌تر نمودن و استفاده سریع و آسان از مطالب کتاب، نسخه الکترونیکی این مجموعه در قالب لوح فشرده دارای قابلیت‌های ویژه‌ای در جستجوی واژه، نمایش مناسب مطالب، امکان ارسال آن به چاپگر و ... همزمان تهیه گردیده است.

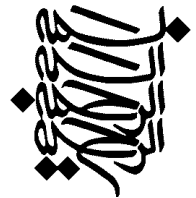
در پایان از تلاش و جدیت آقای دکتر حسین عرب‌علی‌بیک و آقای سعید جلالی که طراحی و اجرای نسخه الکترونیکی و آماده‌سازی نسخه کاغذی را برای چاپ به عهده داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌گردد.

این مجموعه با وجود تلاشی که در جهت رفع نقایص و اشکالات آن به عمل آمده است، یقیناً دارای کاستیهایی می‌باشد که دریافت آن از سوی محققان و اندیشمندان کشور، گردآورندگان این مجموعه را در تصحیح آن در مراحل بعدی یاری خواهد داد.

معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه

دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان

تابستان ۱۳۸۳



تولید مبنای نظری برنامه‌های توسعه اسلامی

مقدمه‌های فصل دوم (جمع‌آوری شده از بحث نسبیت عام)

نقد و نقض مبنای نظری و مستندات برنامه توسعه چهارم

مندرجات گزارش:

۱. بررسی رابطه تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر
۲. تئوریزه کردن رفتار سیاسی - امنیتی آمریکا و انگلیس
۳. ضرورت هماهنگی تحولات ایران با نظریه روزکرانس
۴. ضرورت هماهنگی تحولات اقتصادی ایران با سازمان تجارت جهانی
۵. ضرورت هماهنگی دولت‌های ملی با دولت بخش خصوصی
۶. متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی
۷. طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان طرح پایه توسعه ملی

حسینیه اندیشه

محتوا

مدت پژوهش: روز

۱۳۸۵/

۱۳۸۵/

تاریخ شروع:

تاریخ پایان:

گزارش شماره سه

فهرست

- ۴ بررسی رابطه تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با اهداف اقتصادی و سیاسی قدرت‌های برتر..... ۴
- ۴ وحدت رویه آمریکا و اروپا در مسائل جهانی و بین‌المللی..... ۴
- ۴ تئوریزه کردن رفتار سیاسی - امنیتی آمریکا و انگلیس تحت عنوان دولت مجازی..... ۴
- ۵ ضرورت هماهنگی تحولات ایران با نظریه روزکرانس به عنوان نظریه مطلوب..... ۵
- ۵ ضرورت هماهنگی تحولات اقتصادی ایران با سازمان تجارت جهانی (جهانی‌شدن اقتصادهای در حال گذار)..... ۵
- ۶ ضرورت هماهنگی دولت‌های ملی از دولت بخش خصوصی (تجارت و سرمایه‌گذاری)..... ۶
- ۶ متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی..... ۶
- ۷ طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان طرح پایه توسعه ملی..... ۷

بررسی رابطه تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با اهداف اقتصادی و سیاسی قدرت‌های برتر

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، تبعات سیاسی تحولات در نظم جهانی، در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به عبارت دیگر گرایش‌های توسعه یا فضای حاکم بین‌المللی، برای توسعه در قرن بیست و یکم را می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ تحولات دیپلماسی روابط بین‌المللی ایجاد کرد. اگر این حادثه را به طور قطع از قبل طراحی شده فرض نکنیم، مسلماً می‌توان در جهت تحقق اهداف اقتصادی و سیاسی قدرتهای برتر بسیار مؤثر دانست. حمله نظامی مستقیم آمریکا در براندازی حکومت طالبان در افغانستان و حمایت و کمک کشورهای اروپایی و حتی کشورهای همسایه افغانستان در این نمایش کوچک ولی بزرگ (کوچک به لحاظ کوچک بودن حریف یعنی افغانستان، و بزرگ به این معنا که آمریکا در تعیین مشروعیت نظامهای حاکمیتی، به طور یک جانبه و با حمایت سایر قدرتهای وابسته اقدام می‌کند و سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد)، نشانه بارزی از شکل‌گیری یک نوع انحصار قدرت در عرصه جهانی است. با توجه به روند این گونه تحولات و تهدیدهای آمریکا به کشورهایی که خود را با راهکارهای سیاسی بین‌المللی مورد نظر آمریکا منطبق نکرده‌اند، روند نظم جهانی معنا و مفهوم متفاوتی با گذشته پیدا کرده است.

وحدت رویه آمریکا و اروپا در مسائل جهانی و بین‌المللی

در این ارتباط لازم است به یک مطلب توجه خاص داشت. کشورهای منتقد سیاست آمریکا در خاورمیانه و کشورهای اروپایی رقیب و منتقد آمریکا از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند و عمده‌ترین آنها در نگرش جهانی‌سازی آنها می‌باشد. لذا اگر مواضع مشترک مخالفت با آمریکا بین این کشورها و اروپا ملاحظه می‌شود، این به معنای نفی وجود مواضع مشترک اروپا و آمریکا در خصوص مسائل سیاسی داخلی و منطقه‌ای کشورهای مذکور نیست. به عبارت دیگر مواضع اروپا و آمریکا در خصوص برخورد با برخی از مسائل مثل حقوق بشر، تروریسم و تولید سلاحهای کشتار جمعی کشورهای در حال توسعه تقریباً یکسان است و در این زمینه همسو عمل می‌کنند. همکاری اروپا با این کشورها را نباید به منزله قرار گرفتن کشورهای مذکور در صف منتقدان اروپایی آمریکا تلقی کرد. باید به این نکته توجه داشت که حساب اروپا با آمریکا و یا بالعکس، متفاوت با حساب آمریکا با کشورهای خاورمیانه است. توسل به دیپلماسی فعال مستقیم با قدرتهای برتر دنیای خارج جهت رفع اختلافات بین‌المللی در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی بهتر می‌تواند در جهت حفظ منافع ملی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر واقع شود.

تئوریزه کردن رفتار سیاسی - امنیتی آمریکا و انگلیس تحت عنوان دولت مجازی

پیروزی نظامی آمریکا و انگلیس در حملات اخیر به صربستان، افغانستان و عراق، در مقابل بن‌بست نظامی روسیه در افغانستان و چین، تا مدتی کوتاه، دو عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا و همچنین روابط بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داد. اما با سپری شدن زمان، مشخص شد که نیروی نظامی این هژمون بین‌الملل، گرچه توانست نیروی نظامی عراق را شکست دهد، اما نظامی‌گری عراق استقلال آن کشور را به حراج گذاشت، و نظامی‌گری آمریکا نتایج چشمگیری برای آن کشور به جای نگذاشت. این دفتر تاریخی نشان می‌دهد که به طور بارزی منابع قدرت تغییر کرده است. از یک سو، مردم آمریکا و انگلیس در مورد عراق، از دولتین خود می‌پرسند

که نتایج این حملات بر زندگی روزمره آنان چه بوده است. گرچه بوش توانسته بود به یمن آثار مساعد ناشی از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تا مدت زیادی بر موج افکار عمومی سوار شده و از آن بهره گیرد، ولی افت محبوبیت او در افکار عمومی آمریکا، نشان از آن دارد که دولتها با کار ویژه جدیدی روبه‌رو شده‌اند، که عمدتاً با نظامی‌گری قابل حصول نیست. نوع ارزشها و تهدیدات امنیتی، آن چنان در نظر و رفتار مردم تغییر کرده است که ناگزیر، ریچارد روزکرانس، استاد برجسته دانشگاه کالیفرنیا، در لوس‌آنجلس از نوع دولت جدیدی تحت عنوان دولت مجازی نام می‌برد.

از لحاظ نظری مشخص شده است، که با عنایت به تحولات بنیادین در جامعه انسانی، پس از جایگزینی ابزار قدرت نظامی به جای ابزار نفوذ ارادت - مبنای، به سرعت ابزار اقتصاد، تخصص و سپس حقانیت، در حال جایگزینی به جای سیاست نظامی و ارادت مبنای می‌شود.

با عنایت به این پشتوانه نظری و تاریخی، اندیشمندانی چون هانتینگتون، به جریان دموکراتیزه شدن جوامع، و امواج سه گانه آن اشاره داشته‌اند. اندیشمندانی چون روزکرانس، پیشنهاد می‌کنند تا دولتها، با نهادینه کردن دموکراسی در داخل، زمینه‌ساز تحول مبادلات، از سیاسی - فرهنگی، به اقتصادی - رفاهی شوند. روزکرانس مدعی است که کشورهای موفق، کشورهایی هستند، که به ماهیت سطح و نوع زندگی انسانی در نظام بین‌الملل جهانی شده، واقف شده‌اند و به یمن این وقوف، تلاش نموده‌اند تا عرصه فعالیت خود را از سطح داخلی به سطح جهانی گسترش دهند. او علاوه بر درک این کار ویژه، به تغییر ساختار و تغییر بازیگران، و تغییر مشی سیاسی نیز عنایت دارد. به نظر او، در این وضعیت، کشورهایی که تحولات جدید را درک کرده‌اند، یا به «بدن» و یا به «سر»، در این نظام تبدیل شده‌اند. سوئیس و هنگ‌کنگ به سر، و چین به بدن، در این نظام بین‌المللی تبدیل وضعیت داده‌اند. کشوری چون روسیه و عراق، در حال دور شدن سریع و حذف از روند این تحولات هستند. در یک کلام، کشور آینده موفق کشور مجازی **Virtual State** است. گروهی به کسب قابلیت رأس بودن، گروهی به کسب قابلیت بدن بودن، و گروهی دیگر به کسب قابلیت سر و بدن بودن، اهتمام ورزیده‌اند. به میزانی که هر کشور از مقدار سر بودن دور می‌شود، به همان مقدار از موفقیت دور می‌شود.

ضرورت هماهنگی تحولات ایران با نظریه روزکرانس به عنوان نظریه مطلوب

خوشبختانه با آگاهی از این وضعیت، از اوایل سال ۱۳۸۲ به بعد، شاهد آن هستیم که به طور فزاینده‌ای گفتمان بخشهای اعظمی از دولت، و گروههای صاحب نفوذ بر دولت، به نفع جلوه‌های نرم‌افزاری قدرت، تلطیف شده است. با استقبال از این تلطیف‌گرایی روشی و پویایی، به نظر می‌رسد تکمیل این روند، به ایجاد تحولات ساختاری و کارکردی نیز محتاج باشد. در این مقاله تلاش شد تا مبانی نظری این تحولات مورد کنکاش قرار گیرد. با عنایت به این مقدمات در این خط‌مشی‌نامه ابتدا، خصوصیات دولت مجازی مطرح می‌شود، سپس با توجه به مقدمات و محذورات ایران، تلاش می‌شود به آثار این نوع دولت بر تحولات ایران، تحلیلی داشته باشیم.

ضرورت هماهنگی تحولات اقتصادی ایران با سازمان تجارت جهانی (جهانی‌شدن اقتصادهای در حال گذار)

اقتصاد جهانی پس از فروپاشی نظام اقتصادی - سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ وارد مرحله جدیدی گردید. از جمله تحولات عمده پس از آن شکل‌گیری اقتصادهای جدید در آسیای میانه با جهت‌گیری انتقال به نظام بازار بوده است. متعاقب آن تحولات، پایان یافتن دور مذاکرات معروف به دور اوروگوئه و ایجاد سازمان تجارت جهانی بوده است. این تحولات، به نوبه خود سرعت و آهنگ توسعه‌ی بازارها و تجارت را تندتر نمود. همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و به تبع آن انطباق با قواعد اقتصادی، بخصوص تجارت بین‌المللی و

اصلاح ساختار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان به عنوان یک ضرورت، پذیرفته شد. بدون شک اعتراف به انجام این اصلاحات اقتصادی مبتنی بر اصول و قواعد بازار، هم به لحاظ اعتقاد علمی به انجام این اصلاحات و هم به لحاظ الزامهای تعامل با دنیای خارج بوده است.

روند این گونه اصلاحات با تحولاتی که در عرصه مسائل سیاسی بین‌المللی در جریان است، مسلماً به الزامهای همگرایی اقتصادی، ابعاد تازه‌ای بخشیده است و به نظر می‌رسد که خواست جهانی شدن اقتصادهای در حال گذار، از حالت انتخاب خارج شده باشد.

ضرورت هماهنگی دولت‌های ملی از دولت بخش خصوصی (تجارت و سرمایه‌گذاری)

جهان در دو دهه اخیر بسیار پیچیده‌تر شده است. به لحاظ تکنولوژیک، دانایی و دانش، محور ثروت ملل و بقای مبتنی بر رقابت شرکتها و مؤسسات گردیده است. به لحاظ ساختاری، شرکتها و مؤسسات اقتصادی خود را پیرامون شبکه‌هایی سازماندهی می‌کنند که در درون آنها جریان اطلاعات و منابع براساس علائم متکی بر روابط متقابل هدایت می‌شوند. هر چند کشورها در پایان قرن بیستم، اتکای متقابل بیشتری به یکدیگر یافته‌اند اما در عین حال تعارضات تجاری و غیر تجاری پرشمارتر شده‌اند. در سطح شرکتها، هر چند روابط نزدیک‌تری به صورت **Joint Venture** و مشارکتهای استراتژیک **Strategic Partnership** برقرار شده است، اما همان شرکتها در بازار با رقابت بیشتری عمل کرده‌اند. در واقع شرکتها و ملتها، در پارادوکس رقابت شدید و همکاری نزدیک در یک جهان به غایت گسترده و با یکپارچگی فزاینده قرار گرفته‌اند. مؤسسات بین‌المللی برای قانونمند کردن تعارضات اقتصادی، کمرنگ کردن سیاستهای ملی **Policy Liberalization** و برقراری «دستور کارهای» هماهنگ سازی **Harmonization Agendas** را به صورتی بلند پروازانه توصیه کرده‌اند که هسته اصلی آنها را تجارت و سرمایه‌گذاری تشکیل می‌دهد. در این فضای جدید به استحکام وضعیت کلان اقتصادی (بیش از همه، میزان و کیفیت جریانات سرمایه) و مجازاتی برای سیاستهای صنعتی و تجاری که در راستای قواعد چند جانبه‌گرایی تنظیم نشده‌اند، اهمیت زیادی داده می‌شود. از این منظر، سیاستهای صنعتی ملی در پس‌زمینه قواعد فرا ملی، قدرت مانور کمتری خواهند داشت و دولتها را برای عمل به عنوان بازیگران مستقل در فشار قرار می‌دهد.

اما باید بر این نکته تأکید کرد که بیشترین انتظارات متوجه دولت‌های ملی است. بازارگرایی بیشتر، لزوماً «نقش کمتر دولت» **Less State** را ایجاب نمی‌کند. اما قطعاً، دولت کوچک‌تر و کارا تر را می‌طلبد. بازارهای جهانی و قواعد مرتبط با آنها در واقع ظرفیت بیشتر دولتها را، بخصوص برای سیاستهای صنعتی که بیشتر، ماهیت آگاهی دهنده (به جای مداخله جویانه) دارند و نیز به لحاظ رویکرد، ماهیت راهبردی **Strategic** و نتیجه‌گرا داشته باشند می‌طلبد. سیاستهایی که با مشارکت دادن آرا و نقطه نظرات بخش خصوصی و به‌کارگیری اطلاعات و منابع انسانی آن غنی می‌گردد.^۱

متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی

برای ترسیم روند تحولات جهانی در سالهایی که در پیش رو است، لازم است متغیرهای کلیدی و ماندگار در راهبرد روند تحولات جهانی مورد شناسایی قرار گرفته و جایگاه و شدت تأثیرگذاری هر یک از آنها را در

^۱ . برگرفته از مقالات منتشر شده توسط یونیدو

شکل‌گیری نظم جهانی بخصوص در عرصه مسائل اقتصاد جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد. به‌طور کلی متغیرهای اصلی در روند تحولات جهانی را می‌توان در چند محور اساسی جستجو نمود:

- ۱- تغییرات جمعیتی در جهان
- ۲- منابع طبیعی و محیط زیست
- ۳- پیشرفت در علوم و فن‌آوری
- ۴- جهانی شدن و اقتصاد جهانی
- ۵- حاکمیت‌های ملی و بین‌المللی
- ۶- تنش‌های بین‌المللی
- ۷- قدرتهای برتر جهان

طرح پایه آمایش سرزمین به عنوان طرح پایه توسعه ملی

در طی دو دهه گذشته و در فاصله بین تجربه قبلی و تجربه فعلی آمایش سرزمین، جهان شاهد مجموعه‌ای از تحولات گسترده‌ای بوده که سلسله‌ای از تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی را موجب گردیده است.

در سال ۱۳۶۲ (تجربه قبلی آمایش سرزمین) نگاه به توسعه و برنامه‌ریزی در یک جهان دو قطبی صورت می‌گرفت ولی در تجربه فعلی جهان در فرایند شکل‌بندی نظم دیگری است که گرچه هنوز این فرایند به پایان نرسیده لیکن خصوصیات آن، چشم‌اندازی کاملاً متفاوت با گذشته را ترسیم می‌کند. مهم‌ترین خصوصیتی که در حوزه بحث ما تأثیر خواهد گذاشت روند جهانی شدن اقتصاد و یا اقتصادی شدن جهان است که اصطلاحاً با فرایندی بنام یکپارچگی یا **Globalization** شناخته شده است. گرچه هنوز بر سر اینکه دامنه این فرایند تا کجاست بحثها ادامه دارد اما ویژگی‌های محرز آن تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

- تحولات جدی در جغرافیای اقتصادی نظام سرمایه داری
- تغییر مفاهیم ارزشی در توسعه منطقه‌ای
- یکپارچه شدن بازارها
- فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر تحولات منطقه‌ای
- تغییرات ایجاد شده در شرایط داخلی

علی‌رغم ضرورت انجام بحثها و بررسیهای دقیقتر در مورد چشم‌انداز برنامه‌ریزی در فرایند تحولات ملی و بین‌المللی، به طور اجمال آنچه بر نقش و جایگاه آمایش و محصول سند نهایی مطالعات طرح پایه اثر می‌گذارد را شرح می‌دهیم:

- ۱- عمده شدن دیدگاه‌سازی‌های درازمدت توسعه نسبت به نتیجه‌گیری‌های مکانی و مدیریت فضایی توسعه
- ۲- تفوق یافتن روحیه برنامه‌ریزی ارشادی نسبت به برنامه‌ریزی‌های دستوری
- ۳- افزایش اهمیت سطح ملی در تعیین چارچوبها و استراتژیهای کلی
- ۴- واگذاری سطوح تفصیلی‌تر تصمیم‌گیری به واحدهای منطقه‌ای
- ۵- طراحی و ایجاد روشهای کنترل و هماهنگی سطوح مختلف نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری
- ۶- تداوم فعالیتهای برنامه‌ریزی و توقف ناپذیری طراحی‌های توسعه